



درباره

خلع سلاح



دیجیتال کننده: نینا پویان

سازمان مجاهدین خلق ایران

درباره

خلع سلاح

بانضمام: بازهم خلع سلاح

مجموعه مقالاتی از نشریه مجاهد



✿ در باره خلع سلاح
✿ انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران
✿ چاپ دوم
✿ ۱۵ / فروردین / ۵۹
✿ حق طبع محفوظ.

مقدمه :

مدتی است مسأله‌ی سلاح و وجود آن در دست مردم و خصوصا " نیروهای انقلابی ، در سطح جامعه مطرح شده است . مسأله‌ای که بی‌گمان در ذهن هیچکس در روزهای قیام و قبل از آن وجود نداشت . ضرورت وجود سلاح در دست مردم ، و به ویژه نیروهای انقلابی آنقدر بدیهی می‌نمود که هر کس به خود حق می‌داد برای سرنگونی رژیم منفور پهلوی تدارک تهیه‌ی آن را ببیند .

هیچکس جز نیروهای سلطنت‌طلب و آنها که خیال‌خام بازگشت به گذشته را در سر می‌پروراندند، از وجود افراد مسلح مردمی نمی‌ترسیدند .

روزهای قیام نیز دیدیم که جز افراد وابسته به رژیم شاه و سرسپردگان امپریالیسم ، هیچکس از این امر ابراز نگرانی نکرد . " پدر طالقانی " در جواب خبرنگاری که در مورد " وجود سلاح در دست گروههایی که از زمان اختناق در کنار مردم مسلح بوده‌اند " سؤال می‌کرده ، می‌گوید :

" خلع سلاح به نظر من بدان معنی نیست که سلاح از دسترس

آنها دور باشد، ولی در این شرایط نباید طوری باشد که در دسترس افراد غیر مسئول بیفتد. البته در اینجا باید یک مسأله را عنوان کنم و آنهم اینکه این سلاح‌های قوی که در دسترس مردم قرار گرفته‌اند، این مردم چقدر با شرافت و صدیق هستند که از آنها به عنوان حربه‌های شخصی و راهزنی استفاده نمی‌کنند. آنهم در شرایط فعلی و اوضاع تحول و تحرک. این قابل قدردانی است."

(اطلاعات ۳۰ بهمن)

ولی اکنون پس از چند ماه، جوی به وجود آورده‌اند که ممکن است به راستی ضرورت وجود اسلحه در دست مردم برای عده‌ای در زیر علامت سوءال قرار گرفته باشد. "مجاهدین خلق ایران" از آنجا که خود سالهاست مبتنی بر مکتب توحید، سلاح بر کف دارند، و مسیر زندگی خونبار خویش را در پرتو اندیشه‌ی اسلامی‌شان روشن کرده‌اند، وظیفه‌ی خود می‌دانند تا توضیحاتی در رابطه با نگهداری و استفاده از سلاح عرضه کنند. باشد تا با عرضی دیدگاه اسلامی نسبت به این امر، راه هرگونه مصلحت‌گرایی که به تبع آن بسته به اوضاع و احوال و شرایط و منافع، نظرات متفاوتی ارائه می‌شود، بسته گردد. چرا که اگر نظرگاه اساسی اسلام نسبت به مسأله‌ی اسلحه روشن نباشد، چه بسا نظراتی به عنوان اسلام اعمال شود که غیر اسلامی و حتی ضد اسلامی باشد.

به نام خدا
و
به نام خلق قهرمان ایران

دیدگاه واقع‌گرایانه‌ی توحیدی، آنجا که در پهنه‌ی اجتماع چشم انداز پر شور جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی (قسط) را فرا سوی انسان می‌گستراند، بار سنگین امانتی را که کوهها از پذیرش آن امتناع کرده‌اند، نیز بر دوش او قرار می‌دهد.

"انا عرضنا الامانه علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان . . ."

(احزاب - ۷۲)

"امانت خود را (و مسئولیت تکامل بخش اجتماع را) بر آسمان‌ها و زمین و کوهها عرضه کردیم هراسیدند و از پذیرش آن امتناع کردند؛ پس انسان پذیرفت و رسالت بردن آن را بر دوش کشید . . ."

از طرف دیگر سلاح را نیز در اختیار او قرار می‌دهد، تا بتواند در مسیر دسوار و دشواری‌زای مبارزه (اشاره به کلام امام علی در نهج البلاغه که می‌گوید: "ان امرنا صعب مستصعب") راه خود را بگشاید.

"لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان
ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه باس شديد و منافع
للناس..."

(حديد - ۲۵)

"به تأکید که رسولان را با ادله‌ی روشن فرستادیم، و همراه ایشان
کتاب و میزان نازل کردیم، تا مردم را به برپائی نظام قسط
بخوانند. و آهن را در اختیارشان قرار دادیم، که کاربرد آن سخت
و طولانی ولی متضمن منافع خلق است..."

از دیدگاه مکتب اسلام، تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی که تا
امحای استثمار انسان از انسان وجود خواهد داشت، چیزی نیست
که بدون بازوی مسلح مجاهدین قابل حل باشد. به عبارت دیگر قهر
انقلابی لازمی حل تضادهای طبقات متخاصم می‌باشد. در قرآن
نیز استفاده از شیوه‌های قهرآمیز طی آیه‌های زیادی مطرح گردیده
است.

"قاتلوهم يعذبهم الله بايد يكم و يخزهم و ينصر كم
عليهم..."

(توبه آیه ۱۴)

"بکشید آنها را تا خدا آنها را به دست شما عذاب کرده و
خوار کند و شما را بر آنها پیروز گرداند..."
و یا

"فاذا لقيتم الذين كفروا فاضرب الرقاب..."

(محمد - ۴)

"پس چون با کفار (حق پوشان) روبرو گشتید گردن‌هایشان

را بزنید"

از این رو آمادگی نظامی در این مکتب به عنوان مکمل ایمان و عقیده بر هر مسلمان فرض و واجب است .

"واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم . . ."

(انفال - ۶۰)

" برای آنان تا آنجا که درتوان دارید نیرو و تجهیزات آماده کنید تا بدین وسیله دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنی که نمی شناسید بهراسد"

در این آیه ، شرط خاصی (مثلا " زمان یا افراد خاص) برای آمادگی نظامی در نظر گرفته نشده است . بلکه آمادگی نظامی ، وظیفه‌ی عامی است که بر عهده‌ی همه‌ی مسلمانان گذارده شده . در اینجا در توضیح بیشتر آیه ، خلاصه‌ای از تشریح آیه‌ی فوق در تفسیر المیزان را می‌آوریم :

"واعدوا لهم . . . امر عامی است به مؤمنین که در قبال کفار به قدر توانائی‌شان از تدارکات جنگی که به آن احتیاج پیدا خواهند کرد ، تهیه کنند"

"دشمن منافع یک جامعه‌ی اسلامی ، دشمن منافع تمامی افراد است و بر همه‌ی افراد است که قیام نموده ، و دشمن را از خود و از منافع خود دفع کنند . و باید برای چنین روزی نیرو و اسلحه زیر سر داشته باشند ، تا بتوانند منافع خود را از خطر دستبرد دشمن نگه دارند . گو اینکه پاره‌ای از ذخیره‌های دفاعی هست که تهیه‌ی

آن جز از عهده‌ی حکومت‌ها بر نمی‌آید و لکن پاره‌ای دیگر هم هست که مسئول تهیه‌ی آن خود افرادند. چون حکومت هر قدر هم نیرومند و دارای امکانات کافی باشد به افراد محتاج است. پس مردم هم بنوبه‌ی خود باید قبلاً " فنون جنگی را آموخته و خود را برای روز مبادا آماده کنند. "

" پس تکلیف " واعدوا " تکلیف به همه است (این آیه بعد از خطاب آیاتی به پیغمبر " رهبر " ، خطاب به عموم است) . علت این تکلیف عام در آیه‌ی بعد است که می‌فرماید :

" ترهبون به عدو الله و عدوكم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم ، الله يعلمهم ... "

" دشمنانی که هنوز برای مؤمنین شناخته شده نیستند . "

این مسأله از جانب امام محمد باقر (ع) چنین نقل شده است (وسایل الشعیه باب ۵۷ کتاب الجهاد)

عن ابی عبدالله الجعفی قال :

" قال لی ابو جعفر محمد بن علی (ع) : کم الرباط عندکم ؟ قلت : اربعون . قال : لکن رباطنا رباط الدهر ، و من ارتبط فینا دابه کان له وزنهما ، و وزن وزنها ما کانت عنده و من ارتبط فینا سلاحا " کان له وزنه ما کان عنده الحدیث . "

" امام از ابی عبدالله الجعفی می‌پرسد که چه مقدار تجهیزات نظامی داری ؟ او جواب می‌دهد ۴۰ تا . امام می‌گوید ، ولی تجهیزات ما تمامی تجهیزات هستی است . و سپس می‌افزاید : اگر در میان ما کسی به مرکبی مجهز شده باشد ، این مرکب دارای ارزشی است ، و

ارزش آن با خود فرد سنجیده می‌شود. و اگر در میان ما کسی به
سلاحی مجهز شد ارزش آن سلاح بر مبنای ارزش خود آن فرد سنجیده
می‌گردد.

بنابراین در مکتب اسلام، ایمان و اسلحه وحدتی درون ذات
دارند. از نظر اجتماعی نیز حاکمیت الله و مستضعفین بدون توسل
به اسباب و وسیله میسر نمی‌شود. هر مسلمان بایستی برای مبارزه با
ظلم و ستم و دفاع از حیثیت و شرف جامعه، حداکثر آمادگی نظامی را
کسب کند. هرگونه اهمال و سستی در این مورد بیانگر ضعف عقیدتی و
و نقض ایمان می‌باشد. سلاح در دست مسلمانان زاعده‌ای نیست که
فقط در بعضی موارد به کار آید، و در مقاطع دیگر غیر ضروری و از
دست‌گذاشتنی باشد. سلاح ضامن شرف و ایمان و حافظ بافت مردمی
و اسلامی جامعه است. لذا اساساً " و اگر از موضعی اسلامی و مردمی
برخورد شود داشتن سلاح حق تک تک افراد است. و نمی‌توان مردم
را از این نعمت که خدا در اختیار انسان قرار داده است محروم نمود.
داشتن سلاح توسط مردم حق طبیعی است، که در مکتب اسلام همچون
آزادی، از داده‌های خداوند بوده، و نمی‌توان آنرا سلب نمود.
گفتار و رفتار پیامبر به مثابه سرمشقی برای جامعه‌ای اسلامی و
انقلابی می‌باشد که می‌خواهد مکتب اسلام را راهنمای حرکت اجتماعی
قرار دهد.

حضرت محمد (ص) چه قبل و چه بعد از فتح مکه هیچگاه سلاح

را از دست مردم جمع نکرد. پیامبر می‌گفت:

"ان ابواب الجنة تحت ظلل السیوف"

(نهج الفصاحه - شماره ۵۷۶)

" درهای بهشت زیر سایه شمشیرهاست "

همچنین پیامبر آموزش نظامی را آنچنان نعمتی می دانست که

ترک آن کفران محسوب می شد .

من ترک السرفی بعد ما علمه فانها نعمه کفرها "

(نهج الفصاحه - شماره ۲۹۳۵)

نظرات پیامبر همه از این دیدگاه ناشی می شود که می گوید :

" لکل مذهب رهبانیه و رهبانیه امتی الجهاد " . رهبانیت

دین من جهاد است .

او سلاح را در دست مردم باعث قوام و ثبات جامعه می دانست .

و از آنجا که داشتن سلاح را حق مردم می شمرد برای آنکه این حق

برای مسلمین محفوظ بماند، حتی مخالفین و ضد انقلابیونی را که پس

از فتح مکه تسلیم شدند، خلع سلاح نکرد . علاوه بر آن موقعی که از

مشرکی اسلحه خواست ، به او گفت که به صورت امانت آن را می گیرد .

اصولا " در جامعهی انقلابی صدر اسلام مسایل و اختلافات

سیاسی و ایدئولوژیکی را تا زمانی که تبدیل به دشمن اصلی نمی شد

توسط اسلحه حل و فصل نمی کردند . ضرورت وجود سلاح در دست

مردم فراتر از اختلاف بود . مثلا " می بینیم که امام علی (ع) با

خلفا بیعت نکرد ، ولی تأکید می نمود که خود قصد براندازی آنها

را ندارد . در این مورد نیز جو فکری جامعه اقتضا نکرد که علی (ع)

را از داشتن سلاح منع کند . از پیغمبر اسلام عبارتی در این مورد

نقل می کنیم :

" علیکم بالرمی فانه من خیر سعیمکم - تیراندازی کنید که از بهترین کوشش‌های شماست . "

(نهج الفصاحه - صفحه ۴۱۷)

" علموا بینکم الرمی فانه نکایه العدو - فرزندان خویش را تیراندازی آموزید که سرشکستگی دشمن است "

(نهج الفصاحه - صفحه ۴۱۴)

" اللهم فی ثلاث ، تادیب فرسک ورمیک بقوسک و... - بازی در سه چیز رواست، اسبت را تربیت کنی ، و با کمان تیراندازی نمایی و... "

(نهج الفصاحه صفحه ۵۱۱)

" حق الولد علی الولدان ان یعلمه الکتابه والسباحه والر- مایه... "

" حق پسر بر پدر آنست که نوشتن و شنا کردن و تیرانداختن را به او بیاموزد... "

(نهج الفصاحه صفحه ۲۹۳)

در متون فقهی نیز هیچگونه ممانعتی برای نگهداری و داشتن سلاح برای مردم به چشم نمی‌خورد . ذیلا " چند نکته در این رابطه ذکر می‌کنیم .

در " کتاب جهاد " (ص ۲۹۸) تأکید بر این مطلب دارد که تمام شرکت کنندگان در کارزار باید از اسلحه سهم ببرند . و غنیمت تسلیحاتی به دست آمده باید به طور مساوی میان جهاد کنندگان توزیع شود . و هیچ کس به علت علم و زهد و تقوایش این حق را ندارد که سهم بیشتری از غنایم به دست آورد .

در کتاب " تحریر الوسیله " (آیت الله خمینی) آخر کتاب

خمس بحث انفال آمده است :

" از جمله انفال ، غنائم مرغوب مانند مرکب ، خود و پارچه های

بلند و شمشیر نیکو و تیز است و زره فاخر . "

"مسأله - ظاهر آنست که جمیع انفال در زمان غیبت ، مال

شیعیان است ، به صورت ملک شخصی آنها ، خواه محتاج باشند و

خواه بی نیاز "

در مورد نگهداری سلاح ، از یکی از مراجع طراز اول نیز سؤال

شده است . ایشان فرموده اند که در فقه اسلامی ، صرف نگهداری

سلاح هیچگونه عقوبتی ندارد . لیکن چنانچه از آن به عنوان (اخافه)

ترساندن مردم استفاده شود ، کیفر آن (نفی بلد) تبعید بوده ، و

اگر قتلی صورت گیرد ، مجرم به مجازات قتل ، مورد محاکمه قرار

می گیرد .

حالا باید دید مسئله خلع سلاح ، از کی و کجا وارد تاریخ

جامعه ای ما شده ، و ریشه این تفکر در چیست ؟

ارتش در نظامهای طبقاتی به طور اعم ، و نظام سرمایه داری

به طور اخص ، وسیله ای حاکمیت طبقه ای استثمارگر و سرکوب مستضعفین

است .

این حکومتها اصولاً " به اتکای ارتش و قوای نظامی است که

می توانند استثمار زحمتکشان و غارت منابع ملی توسط انحصارهای

اقتصادی را دوام بخشند و از مناسبات بهره کشانه پاسداری کنند ،

مناسباتی که در شرایط انقلابی مورد حمله و هجوم خلق بوده و

می رود تا به سرعت همراه با طبقه ای حاکم ، به خاک سپرده شود .

بر این اساس به ویژه در کشورهای وابسته ، اگر سلاح در دست مردم باشد ، حاکمیت سیاسی و بالاخره سلطه‌ی اقتصادی استثمارگران ، مورد تهدید قرار می‌گیرد . لذا اینگونه سیستم‌ها برای پیشگیری از خطر فوق ، مسئله‌ی " خلع سلاح " را عنوان کرده و با جدیت آنرا دنبال می‌کنند .

البته بدیهی است که در هیچ‌کجا علت " خلع سلاح " را اینطور عریان و بی‌پرده مطرح نمی‌کنند . بلکه همیشه به بهانه‌ی جلوگیری از هرج و مرج و سوء استفاده‌های شخصی و فردی ، به جمع‌آوری اسلحه از دست مردم می‌پردازند . به عبارت دیگر ، به بهانه‌ی پیشگیری از ستمهای احتمالی ناشی از سوء استفاده‌های فردی ، ستم طبقاتی و سیستماتیک را بر مردم تحمیل می‌کنند . و همانطور که اشاره شد ، پشتوانه‌ی این ستم طبقاتی و سیستماتیک نیز ، همان ارتش‌های سرکوبگر و ضد مردمی است .

راجع به ارتش‌های ضد خلقی (مشخصاً " ارتش مزدور آریامهری) ، در سلسله مقالاتی در نشریه‌ی مجاهد ، مفصلاً " بحث شده و می‌شود . لذا در اینجا نیازی نیست که وارد جزئیات شویم . کافی است اشارات کوتاهی در این مورد بکنیم ، به خصوص در زمینه‌ی چگونگی تشکیل و پیوستن افراد به این ارتش‌ها :

از آنجا که رژیمهای ارتجاعی و پوسیده ، پایگاهی در میان توده‌ها ندارند و به ویژه که هیچ آرمان و هدف مردمی و انقلابی را دنبال نمی‌کنند (و بر عکس در جبهه‌ی مقابل خلق و انقلاب موضع گرفته‌اند) ، قادر نیستند مردم و بالاخص عناصر آگاه‌ها را بسیج کنند .

به همین جهت کسی هم حاضر نیست آزادانه به خدمت ارتش‌های
ضد خلقی این گونه رژیم‌ها درآید .

پس چگونه ما همواره با بزرگترین و مجهزترین ارتش‌های ضد
انقلابی مواجه هستیم ؟ و چرا افراد بی‌شماری در جبهه‌ی این دشمنان
خلق می‌جنگند ؟

جواب اینست که ارتش‌های مورد بحث ، اساساً " با تکیه بر زور
و یا با استفاده از انگیزه‌های مادی ، افراد مورد نیازشان را تأمین
می‌کنند . توضیح اینکه :

معمولاً " ارتش از یک بخش حرفه‌ای متشکل از امراء ، افسران ،
درجه داران و . . . که به منزله‌ی ستون فقرات آن است ، و یک بخش
غیر حرفه‌ای (وظیفه ، عمدتاً " از سربازان وظیفه) تشکیل می‌شود ،
و در مجموع یک سیستم و نظام طبقاتی را پاسداری می‌کنند . حال
بینیم علت وابستگی هر کدام از اقشار آن چیست .

الف - بخش حرفه‌ای ارتش

اولاً " - کادرهای پائین (افسران جزء ، درجه داران و . . .)
اساساً " به دلیل کمبود کار و شغل شرافتمندانه در جامعه ، و به خاطر
فقر و بی‌چیزی ناچار به ارتش رو آورده‌اند ، تا بدین طریق بتوانند
حداقل هزینه‌ی معاش خود را تأمین نمایند .

ثانیاً " - امراء و افسران عالی‌رتبه که دانش و تخصص و مدیریت
آنها مورد نیاز ارتش است و از بهترین و بیشترین امکانات مادی
برخوردار می‌شوند ، همچنین خود در قدرت سیاسی و اقتصادی نظام
حاکم معمولاً " سهیم هستند .

بدیهی است که این امتیازات به‌ازای فقر و محرومیت میلیون‌ها انسان، و در واقع بخشی از شیرهی جان‌توده‌ها است. این امتیازات، همچنین مزدی است که در قبال سرکوب همان توده‌ی محروم دریافت می‌دارند.

بنابراین، انگیزه‌های مادی (خواه به دلیل فقر و بیکاری و خواه به طمع غارت و چپاول)، عینی‌ترین و ملموس‌ترین عاملی است که کادرهای حرفه‌ای ارتش را به انتخاب و ادامه‌ی این شغل وادار می‌کند. در عین حال نباید نقش عوامل احتمالی دیگر، از جمله جهل و ناآگاهی و... را نادیده گرفت. لکن به طور معمول نقش تعیین‌کننده را همان عامل اول ایفا می‌کند، به ویژه که کمتر موردی را می‌توان یافت که انگیزه‌های شرافتمندانه و انقلابی (مثلاً "عشق به میهن و دفاع از منافع خلق")، افرادی را به صفوف ارتش‌های ضد انقلابی سوق داده باشد.

ب - بخش غیر حرفه‌ای

از طریق نظام وظیفه‌ی اجباری فراخوانده می‌شوند. این سربازان که به لحاظ تعداد، اکثریت پرسنل ارتش را شامل می‌شوند، با حداقل ناچیزی از حقوق و مزایا، برای مدت معینی (معمولاً "یک تا سه سال") به صورت اجباری در ارتش خدمت می‌کنند. دیدیم که تنها انگیزه کادرهای حرفه‌ای ارتش برای پیوستن و ماندن در این سیستم، مسائل مادی است. پس بدون شک برای سربازان وظیفه که از هیچ امتیاز مادی هم برخوردار نبوده و به خاطر هیچ و پوچ مجبورند مدت‌ها، بیگاری و رنج و تحقیر را همراه با دیگر روابط غیرانسانی تحمل کنند،

هیچ انگیزه‌ای برای ورود به ارتش، وجود ندارد! به ویژه که انواع مخاطرات، از جمله کشته شدن نیز آنها را تهدید می‌کند و طبیعتاً کمتر کسی مشتاقانه به سربازی می‌رود (همان افراد معدود هم اغلب به خاطر فشارها و محرومیت‌هایشان به این راه گریز، پناه می‌برند). از اینروست که رژیم‌های ضد خلقی، تنها با سلاح زور و با کمک قوانین حقوقی و جزائی متعدد و با تحمیل انواع محدودیت‌ها و محرومیت‌ها (نظیر ممانعت از اشتغال به کار، مسافرت به خارج و... بالاخره به زندان و در مواردی حتی اعدام) جوانان را به زیر "پرچم" می‌کشند.

با وجود این، کم نیستند کسانی که با پارتی بازی و رشوه پردازی، خود را از این افتخار محروم می‌کنند، به ویژه در شرایطی که اوضاع جامعه بحرانی شده و پایه‌های نظام حاکم سست می‌گردد، و دیگر فرار از سربازی به صورت امری عادی در می‌آید. مثلاً "در قرون گذشته (صدر اسلام)، یزدگرد سوم سربازانش را در حالیکه به زنجیرشان بسته بود، روانه‌ی جنگ با اعراب می‌کرد تا مبادا در بین راه فرار کنند.

در عصر خودمان موارد فرار سربازان از ارتش‌های جنگ افروز امپریالیستی، به ویژه در مقابله با نیروهای آزادیبخش خلقی (نظیر ویتنام، الجزایر و...) کم نبوده است.

اما بارزترین و گسترده‌ترین نمونه در این زمینه را، سال گذشته در ارتش ضد خلقی و آمریکائی "آریامهر" شاهد بودیم و... بدیهی است که علت این گونه فرارها و اصولاً "فقدان اعتقاد

و اشتیاق برای ورود به ارتش‌های مورد بحث، در ماهیت ضد خلقی آنها نهفته است. ماهیتی که الزاما "خود را نه تنها در وابستگی به امپریالیست‌ها، مرتجعین و استثمارگران و نتیجتا" در دشمنی و سرکوب مردم؛ بلکه در روابط و مناسبات درونی ارتش نیز آشکار می‌سازد.

اکنون برای تکمیل مسئله‌ی فوق، به برخی از این ویژگی‌ها مختصرا" اشاره می‌کنیم تا فلسفه‌ی وجودی و نیز ماهیت و نمودهای این قبیل ارتش‌ها، روشنتر گردد:

۱ - سلسله مراتب و اطاعت کورکورانه

جمله‌ی معروف "ارتش چرا ندارد" از اصطلاحات شناخته شده ایست که دارای مضمونی واقعی می‌باشد.

راستی به چه علت "ارتش چرا ندارد"؟ آنها که مدافع چنین "تزی" هستند از چه چیز وحشت دارند؟ آیا کسی که به پاسداری از میهن و خلق می‌پردازد، نباید دشمن خدا و خلق را بشناسد؟ آیا نباید بداند تفنگش را روی چه کسی نشانه می‌رود؟

این چنین، هر گونه عمل ضد مردمی و ضد اسلامی توجیه می‌گردد و وزیر پوشش انضباط و اطاعت از مافوق، هر خیانت و جنایتی مشروعیت می‌یابد.

و این چنین، دوران خدمت سربازی به جای خودسازی انقلابی، تبدیل به مرحله‌ای می‌شود سراسر تحقیر و سرکوب شخصیت. آیا انتظار داریم از درون چنین ارتش‌هایی، امثال خسرو دادها، ربیعی‌ها، نصیری‌ها و... بیرون نیایند؟ و نظایر ۱۵ خردادها، ۱۷ شهریورها

و... آفریده نشود؟

۲ - جلوگیری از شرکت نظامیان در فعالیتهای سیاسی

رژیمهای وابسته و ارتجاعی، از شرکت نظامیان در فعالیتهای سیاسی و تماس آنها با توده‌های مردم سخت‌وحشت دارند و به‌انحای مختلف و با استفاده از کلیه شیوه‌های ممکن و با اختناق، با بر پا کردن دستگاه خوفناک ضد اطلاعات و با تفتیش عقاید و تبلیغات گسترده، سعی در جدا کردن ارتش از مردم و جلوگیری از شرکت افراد آن در فعالیتهای سیاسی دارند.

ضد اطلاعات، بر جزئی‌ترین شئون زندگی پرسنل کنترل و نظارت دارد، زیرا این رژیم‌ها خواهان مهره‌هایی هستند که در مواقع لزوم، بدون چون و چرا، به تبعیت از اوامر آنها، به سرکوب مردمی که در طلب حداقل حقوق خود به مبارزه برمی‌خیزند، بپردازد. به این ترتیب، کسب آگاهی سیاسی و آشنائی با مسائل و مشکلات زحمتکشان، از سوی ارتشیان چون "تابوئی" است که نزدیک شدن به آن، مستحق شدیدترین کیفرها و مجازات‌هاست.

۳ - اختلافات و تبعیضات فاحش طبقاتی در درون ارتش

قبلا " در این موارد توضیحاتی داده‌ایم .

۴ - اتکاء به سلاح، به جای تکیه بر توده‌ها

به خاطر فقدان پایگاه توده‌ای، رژیم‌های ضد خلقی و به‌ویژه وابسته، مجبورند اساساً " به سلاح هر چه بیشتر و بهتر متکی باشند. گو اینکه بدینوسیله هم نمی‌توانند خود را از سقوط حتمی نجات دهند، زیرا:

اولا" - از آنجا که سرانجام نقش تعیین کننده را در جنگ‌ها ، عنصر انسانی (بالاخص انسان انقلابی) ایفا می‌کند ، نه کمیت و کیفیت سلاح ، ارتشهای ضد خلقی علی‌رغم همه‌ی سلاح‌ها و تجهیزاتشان ، مغلوب ارتش‌های خلقی خواهند شد (نمونه‌ها : پیروزی خلق ویتنام بر فرانسه و امریکا ، پیروزی خلق‌های الجزایر و کوبا) .

ثانیا" - اسلحه و تجهیزات نظامی ، آنهم با کم و کیف چشم‌گیر ، همواره قسمت عمده‌ی بودجه مملکتی را به خود اختصاص می‌دهد (نظیر بودجه‌های سرسام‌آور نظامی شاه) . به همین جهت ، صرف‌نظر از تشدید استثمار مردم و دیگر پیامدهای زیانبار اقتصادی - اجتماعی آن ، بسیاری از مسائل و اولویت‌های جامعه ، بلا جواب می‌ماند .

ثالثا" - برای کشورهای عقب مانده ، این سیاست موجب تشدید وابستگی چه به لحاظ سلاح و تدارکات ، و چه به لحاظ مستشاری خواهد شد ؛ و اینها خود به عمیق‌تر شدن وابستگی در دیگر زمینه‌ها (سیاسی ، اقتصادی و . . .) منجر می‌گردد . تازه خروج میلیاردها دلار ارز را هم بایستی به این طومار سیاه اضافه کرد . . . (این قسمت با استفاده از سلسله مقالات مربوط به ارتش از نشریه مجاهد نقل شده) .

به طور خلاصه ، در این ارتشها ، همه‌ی ارزشهای انقلابی و انسانی پایمال می‌شود تا بدینوسیله : اولاً ، خلاءهای ذاتی آن تا حدودی بر طرف شود و ثانیاً ، مسیر سرکوب‌ها و عملکردهای ضد خلقی هموار گردد .

از این جهت افرادی هم که در کادر روابط ارتش باقی می‌مانند ،

مجبورند خصوصیات انسانی خود را فدا کنند. و متقابلاً " اگر بخواهند به انسانیت و شرف خود پای بند باشند، بایستی بر علیه نظام حاکم مبارزه کنند و یا حداقل از چارچوب این ارتش‌های ضد مردمی خارج گردند.

دیدگاه اسلام در برخورد با این مسائل (ارتش، جنگ و...) .

نظام اسلامی در خدمت تأمین ارزش‌ها و رشد خصوصیات عالی انسانی است. همچنین رسالت تاریخی این مکتب نیز حاکمیت مستضعفین و استقرار قسط (جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی) می‌باشد. از اینرو، ارتش آن نیز، وسیله‌ایست برای تحقق این اهداف مقدس. بنابراین فلسفه‌ی وجودی ارتش اسلامی، نه تجاوز و جنگ - افروزیست، و نه حفظ سلطه‌ی طبقات استثمارگر، بر عکس، ریشه‌کن کردن استثمار، امحای طبقات و نتیجتاً، از بین بردن عوامل جنگ و ستیز و دقیقاً " به خاطر استقرار و تحکیم و تداوم صلح، قسط و تعالی ابنای بشر در همه‌ی زمینه‌هاست.

در این دیدگاه، پیوستن به ارتش و جهاد در راه اهداف فوق، نه تنها یک ایده‌آل و یک اشتیاق آگاهانه و متعالیست؛ بل، معیار حریت و شرف یک انسان آزاد و طراز مکتب است. زیرا یک مسلمان مجاهد می‌داند که در چه مسیر شکوهمندی گام می‌نهد و در نتیجه مصمم است که این راه را تا قلعه‌ی شهادت، یعنی نقطه‌ی اوج آزادگی و تکامل یک انسان بپیماید. مسیری که در آن همه‌ی قید و بندهای

ارتجاعی و استثمار می‌گسلد و تاریخ را به سرچشمه‌ی پر عظمت
"رهایی انسان" می‌پیوندد. و این است آرمانی که ارتش و سربازان
اسلام به خاطرش می‌جنگند.

براین اساس، یکارتش اسلامی هرگز نیازمند به کسانی نیست
که حاضرند به خاطر منافع مادی، حیثیت و انسانیت خود را از جمله
به رژیم‌های ضد انسانی بفروشند.

به عبارت دیگر، مکتب رهائی بخش توحید به انگیزه‌های مادی
افراد تکیه نمی‌کند و به طریق اولی، این وسوسه‌ها را دامن نمی‌زند
تا به وسیله‌ی آنها کسی را به خدمت نظام خود در آورد.

برعکس، به‌ویژه خدمت سربازی و شرکت در جهاد را صرف‌نظر
از ضرورت‌ها و کارکردهای انقلابی - اجتماعی و تاریخی، وسیله‌ای
می‌داند برای تزکیه و تطهیر مسلمانان از لوث ارزشها و انگیزه‌های
پست مادی (اعم از خصلتی و طبقاتی).

درست به این دلایل در نظام اسلامی، سربازگیری هم، کمتر
به وسیله‌ی اجبار و فشار مورد پیدا می‌کند. زیرا این شیوه، اساساً
متعلق به رژیم‌هایی است که فاقد آرمان‌های انقلابی و پایگاه مردمی
هستند. بدیهیست که اسلام، مدافع معیارهای لیبرالیستی و
اندیوید و آلیستی نیست که به تمایلات شخصی و راحت طلبانه‌اصالت
دهد؛ بلکه در پرتو آموزش و تربیت مستمر سیاسی - ایدئولوژیک،
با این تمایلات و خصلت‌ها می‌ستیزد و همگام با پی‌ریزی یک مناسبات
انقلابی و مردمی و سهمیم کردن توده‌ها در فعالیت‌های سیاسی -
اجتماعی و تولیدی، آنان را برای جهاد عمومی (به منزله‌ی یک

وظیفه‌ی همگانی و مستمر ایدئولوژیک (تشجیع و تجهیز می نمایند .
پس در جامعه‌ی انقلابی اسلام ، به‌خصوص در دوران نبرد
رهائی بخش ضد امپریالیستی ، نیمی از اقشار مردم مسلح و آماده‌اند .
کارگران ، کشاورزان ، اصناف و روشنفکران همگی دست در دست هم
ارتش خلق را تشکیل می دهند تا به محض اینکه خطری جامعه را تهدید
کند ، همه به مقابله با آن شتافته و آنرا دفع نمایند .

این ارتش خلقی ، بنا به ماهیت اسلامی و مردمی اش دارای
خصوصیات زیر است :

۱ - رعایت سلسله مراتب ، به هیچ وجه به " اطاعت کورکورانه "
منجز نمی شود .

۲ - از تبعیضات چشمگیر و اختلافات طبقاتی آنچنانی ، رنج
نمی برد .

۳ - به خلق متکی است ، نه به سلاح‌های انبوه و بسیار پیچیده .

۴ - زیر نفوذ و در خدمت دشمنان خلق ، از جمله امپریالیستها
نیست .

۵ - پیوندی ناگسستنی با مردم و به‌خصوص با توده‌های محروم
جامعه دارد .

۶ - فعالانه و آگاهانه در مسائل و جریانات سیاسی و اجتماعی
حضور دارد .

۷ - هرگز به صورت چماق سرکوب خلق در نمی آید .

۸ - مهمترین پشتوانه و مدافع انقلاب و عامل پیشبردها هدف
خلقی و انقلابی است .

نمونه‌ی ارتشهای خلقی در برخی از کشورهای انقلابی وجود دارد. در این جوامع، در کارخانه‌ها، مزارع، دانشگاه‌ها، و دیگر نهادهای اجتماعی، نیروهای مسلح از خود آنها تشکیل شده است. آنها در عین حال که به کارهای سازنده‌ی اجتماعی و تولیدی اشتغال دارند، ارتش بزرگ خلق را تشکیل می‌دهند و همیشه آماده‌اند تا در قبال توطئه‌های ضد انقلاب، وارد عمل شوند.

بنابراین در جامعه‌ی اسلامی، اساساً "همه‌ی مردم حق دارند مسلح باشند؛ ولی برای جلوگیری از آناشیسیم و هرج و مرج و سوء استفاده‌های شخصی، ضوابطی را برای نگهداری و حمل و استفاده از سلاح قرار می‌دهند که همه، موظف به اجرای آن می‌باشند. روشن است که هر شیوه‌ای که اساساً و بنیاداً "برای حل مسئله‌ی هرج و مرج، مردم را از داشتن سلاح منع کند؛ غیر اسلامی است. در جامعه‌ی ما نیز قبل از انقلاب مشروطیت، هر خان و فئودالی برای خود ارتش ویژه‌ای داشت. سپاه مزدوری که برای چپاول دهقانان و سایر مستضعفین اجیر شده بود. این ارتشهای کوچک زیر نظر پادشاه، به کشورگشایی و یا دفاع از منافع خان‌ها می‌پرداختند.

پس از مشروطیت و در تکامل نظام استعماری، رضاخان به تشکیل ارتش سراسری و به تبع آن، نظام وظیفه‌ی اجباری اقدام کرد. تشکیل این ارتش، کاملاً "مطابق منافع استعماری سرمایه‌داری غرب بود. خلع سلاح مردم و وضع قوانین ارتجاعی مربوط به جرائم حمل و نگهداری سلاح و غیره، متعاقب تشکیل ارتش شاهنشاهی صورت

گرفت .

این قوانین مدنی و فرهنگ ناشی از آن ، در طول بیش از نیم قرن خفقان و دیکتاتوری خاندان پهلوی ، آنچنان در جامعه رسوخ کرد و آنچنان جامعه از فرهنگ و مکتب اصیل اسلام دور نگهداشته شد که امروز کم نیستند دست اندرکارانی که نگهداری سلاح را توسط مردم غیراسلامی می دانند! برای ساختمان جامعه‌ای برمبنای مکتب اسلام ، نبایستی نقطه نظرهای بنیادی اسلام را زیر پا گذاشت . اگر در مسائل فرعی و غیر اساسی شکل و فرم اسلامی را رعایت کنیم ، ولی در مسائل بنیادی جامعه به پس مانده‌ی شیوه‌های سرمایه داری غرب متوسل شویم ، فرجام جامعه‌ما نیز چیزی جز نظامهایی از قبیل عربستان سعودی و پاکستان نخواهد بود .

نقش نیروهای مسلح مردمی در تاریخ معاصر میهن ما

در تاریخ مبارزات خونبار ۷۰ ساله‌ی سیهن مان ، شاهد بوده ایم که چگونه مبارزات خلق ما در پرتو جانبازی‌ها و فداکاری‌های نیروهای مسلح مردمی ، اوج و اعتلا یافته و آنگاه که نسبت به وجود آنها احساس بی نیازی پدید آمده و یا به خاطر حاکمیت ارتجاع ، آنان را از دور خارج کرده اند ، چگونه فروکش کرده و دچار رکود شده است . در صدر مشروطه آنجا که می رفت تا تمامی دست آوردهای قیام مردم از بین رفته ، و توسط محمد علی میرزا مجدداً "بنیاد سلطنت

استبدادی استحکام یابد، مجاهدین تبریز به رهبری "ستار خان" و "باقرخان" به عنوان بازوی نظامی مشروطه خواهان، راه را برای رجعت بستند. آنها با آزاد کردن تبریز، راه انقلابی حفظ دست آوردهای قیام را به شهرهای دیگر نیز آموختند. اصفهان و گیلان و مشهد و... نیز با همت نیروهای مسلح مردمی آزاد شدند. و بالاخره غول استبداد ناچار به عقب نشینی گشت. ولی هنوز چند صباحی از استقرار مجلس شورای ملی و دولت نگذشته بود که حکمی بدین صورت از تصویب مجلس گذشت:

"... جز سپاهیان و پاسبانان شهربانی، کس دیگری تفنگ و ابزار جنگ نتواند برداشت و از مجاهدان تا ۴۸ ساعت، اینها گرفته شود و هرگاه ایستادگی کردند گوشمالی یابند..."

(تاریخ هجده ساله آذربایجان چاپ جیبی جلد اول ص ۱۳۴)

ستارخان و باقرخان در اینجا با مسئله‌ی جدیدی روبرو شدند، زیرا روزی که برای آزادی و رهایی میهن اسلحه به دست گرفتند، با آن روبرو نبودند. در آن موقع آنان برای مبارزه با محمدعلی میرزا، مسلح شده بودند، ولی حالا دولتی که با همت خود آنان به سر کار آمده است، خلع سلاح آنان را طلب می‌کند. مجاهدین از یک طرف وجود نیروی مسلح مردمی را برای پاسداری از انقلاب ضروری می‌دانند و از طرف دیگر، دولت تماما "ضد مردمی نیست" (چه بسا ناآگاهانه دست به چنین کاری که سرانجام جز به نفع ارتجاع نیست می‌زند)، و از قبول و تأیید عامه‌ی ناآگاه مردم نیز برخوردار است. آنها سرانجام در حالیکه عده‌ای از مجاهدین به خلع سلاح راضی

نبودند، با استدلال زیر به دادن سلاح تن داند:

"این دولت را خودمان برانگیخته‌ایم و شایسته نیست که با او نافرمانی کنیم و آنگاه در اینجا، میان شهر چگونه می‌توان جنگ نمود؟" (تاریخ هجده ساله آذربایجان چاپ جیبی جلد اول ص ۱۳۴) برای اطلاع بیشتر از چگونگی جریان، خلاصه‌ای از واقعه‌ی خلع سلاح مجاهدین صدر مشروطه را از کتاب "تاریخ هجده ساله‌ی آذربایجان" نقل می‌کنیم:

"... این یکی از اندوهناک‌ترین داستانهای تاریخ مشروطه است و چون تلخ‌ترین میوه‌ی تباہ‌کاری‌های سر رشته‌داران بوده، نگذارده‌اند چگونگی آن به‌راستی شناخته شود و تا توانسته‌اند پرده‌ی به‌روی آن کشیده‌اند. چنانکه گفتیم، پارک اتابک‌نشین‌گاه ستارخان بود. روز پنجشنبه دوازدهم تیرماه، چون ستارخان از مجلس بازگشت چنانکه در آنجا فرمان داده بود، به کسان خود دستور داد که تفنگ و فشنگ خود را گرد آورده برای سپردن به دولت آماده باشند و چنین گفت: "کاری نکنید که کاسه بر سر ما شکند". کسانی از پیرامونیان ناخرسندی نموده می‌گفتند: "با این دشمنی که میان شما با یفرم‌خان و دیگرانست، پس از گرفتن ابزار جنگ، با شما و سالار رفتار دیگرپیش خواهند گرفت". ستارخان گفت: "این دولت را ما خودمان برانگیخته‌ایم و شایسته نیست که با او نافرمانی کنیم. و آنگاه در اینجا میان شهر چگونه می‌توان جنگ نمود؟"

"بدینسان او و باقرخان به دادن تفنگ خرسندی داشتند و به مجاهدان نیز راهنمایی می‌کردند. فردای آنروز ستارخان به مهرآباد

به مهمانی " خسروخان " رفت و شب شنبه را در آنجا بود . آقای یکانی می گوید :

" ما از این پی آمد خوشنود گردیده به دربان و دیگران سفارش کردیم جای سردار را به مجاهدان آگاهی ندهند تا پی او نروند . چه در این هنگام مجاهدان از آگهی که دولت در شهر پراکنده ساخته و چهل و هشت ساعت مهلت داده بود که همه تفنگهای خود بسپارند ، به جوش آمده و دسته دسته به پارک می آمدند و سراغ سردار را می گرفتند "

" . . . از پسین روز شنبه ، اینان در پارک به خروش و غوغا برخاستند و ستارخان چون گمان دیگر نمی برد ، به همدستی باقرخان و دیگران بر آن شدند به پایمردی غوغا را فرو نشانند . از نمایندگان آذربایجان شادروان " شیخ اسماعیل هشرودی " و " معین الرعایا " و " معتمد التجار " نیز پای در میان داشتند . یکبار نیز " اسدالله میرزا " وزیر پست و تلگراف و " آقای حاج سید نصرالله اخوی " نماینده ی تهران به آنجا آمدند و با سردار و سالار گفتگو کردند . " ولی مجاهدان تندی می نمودند و سر رام شدن نداشتند و پیداست که دست هائی نیز از بیرون به میان ایشان دراز میشده . نیز چنین پیداست که دسته بندی یفرم خان و " سردار اسعد " و " حیدر عمو اغلی " و بیدادگری دولت که از این دسته تفنگ را نگرفت ، بر ستارخان و باقرخان ناگوار افتاده و در این هنگام ایشان را دو دل ساخته بود ، و اینست کار را به آسانی یک رویه نمی توانستند کرد ! . . . شب یکشنبه دولت بسیج جنگ می دید و هر چه داشت از سواره و پیاده

و ژاندارم و پلیس و قزاق و سوارهای بختیاری که رویهم رفته دوهزار و صد و سی تن به شمار می رفتند برای فردا آماده می ساخت. گذشته از فدائیان ارمنی و مجاهدان حیدر عمو اغلی و دیگران که به کینه‌ی انقلابی و اعتدالی به نام خونخواهی علی محمدخان تربیت، داوطلبانه آماده بودند، با پولتیک رئیس قزاقخانه سگالش کرده، اندیشه خواسته بودند، ولی فرماندهی به نام یفرم خان و "سردار بهادر" بود. چون روز فرا رسید، این دسته‌ها همگی در میدان توپخانه گرد آمدند و با دستور فرماندهان به آهنگ پارک روانه شدند، و پیرامون‌های آنرا فرا گرفتند. نیز دو شصت تیر و دو توپ ماکزیم و یک توپ بیابانی در این گوشه و آن گوشه آماده‌ی کار گزار شدند. در سراسر تهران شور و جنبش پدید آمد و مردم در اینجا و آنجا انبوه شده‌از پیش آمد، سخت دلتنگی داشتند. این برایشان ناگوار بود که ستارخان و باقرخان را که چند ماه پیش با آن شکوه بی مانند پیشواز کرده و به شهر درآورده بودند، امروز بدین سان در تنگنا ببینند. این بود دسته‌هایی به خروش برخاسته بر آن شدند به پارک شتابند.

"خودی و بیگانه افسوس می خوردند . . ."

" . . . از آنسوی در پارک، مجاهدان همچنان در خروش بودند و دسته دسته مردم به آنجا آمده بیرون می رفتند. ستارخان و باقرخان از جنگ پرهیز داشتند و کمتر گمان می کردند کار به خونریزی کشد. امروز نیز می کوشیدند مجاهدان را رام گردانند. در این میان کسانی تلاش کردند بلکه سردار و سالار را از آنجا بیرون کشند تا پای ایشان در میان نباشد. یکی از ایشان "سردار جنگ"، برادر

سردار اسعد بود، که کسی را فرستاده خواستار شد ستارخان آنروز را به خانه‌ی او رود. ولی ستارخان چون گرفتار بود نتوانست. نیز چندتن از اروپائیان به آنجا در آمده به ستارخان نیکخواهی نمودند و خواهش کردند هرچه زودتر شورش را بخواباند. پیداست که آنان از درون کارها آگاهی داشتند، لیکن ستارخان از ناآگاهی، پیش آمد را آسان می‌گرفت و گاهی می‌گفت: " مگر از بهر سیصد تفنگ، مردم را خواهند کشت؟ ... "

" ... چهل و هشت ساعت که دولت مهلت داده بود، هنگام پیشین به پایان رسیده و دو ساعت نیز فزونتر می‌گشت. در این زمان ناگهان از دم در آواز تیری برخاست. یکی از مجاهدان با طپانچه دربان را زد و چنین می‌گویند آن مجاهد " میرزا غفارخان زنوزی " بود که از همراهان عموغلی در تیپ هواداران انقلابی بشمار می‌رفت و از اینجا پیداست که این دسته به خونریزی می‌کوشیدند و خوشنودی نداشتند کار به آرامش انجام گیرد. و این نمونه‌ایست که چه تخم کینه در میان اینان پاشیده بودند. مجاهدان پارک آن تیررانشان جنگ دانسته به یکبار بهم برآمدند و درها را بسته آماده‌ی جنگ ایستادند و از دو سوی شلیک برخاست. ولی زود فرو نشست. سردار اسعد می‌نویسد: " ابتدا از طرف مجاهدین شلیک به قشون دولتی شد " ولی آنچه مانوشتیم راست‌تر از این می‌باشد. پیرامونیان ستارخان می‌کوشیدند بار دیگر از دولت یکساعت مهلت گیرند. لیکن در این هنگام راه بسته وسیم تلفن نیز گسسته بود. سپاهیان دولت سراسر پشت بامها و خانه‌های بلند را در پیرامون پارک گرفته آماده

ایستاده بودند .

پارکیان نیز پشت دیوارها را سنگ گرفتند . "

"ستار خان پیایی سفارش می فرستاد که جنگ نکنید و چنین می گویند که "نوروزاف" از سردستگان ، نیرنگی به کار زد . بدین سان که بیرق سفیدی را بر روی دیوار افراشت و دسته ی پیاده (رژیمان) که در برابر او سنگ داشتند فریب بیرق را خورده چنین پنداشتند مجاهدان درمانده شده اند و از در زینهار خواهی هستند . این بود دلیری کرده به تاختن پرداختند و دسته ی نوروزاف ، بسیاری را از ایشان با گلوله به خاک انداختند . ستار خان چون این را شنید بیرون آمده به نوروزاف پرخاش کرد و او را از سنگ برداشته در یک زیرزمینی نشستن فرمود . همگی بر آن می کوشیدند که جنگ رخ ندهد و بلکه شب که به میان می آید ، دوباره گفتگو آغاز شود . چنانکه در چنان هنگام نیز نامه ای نوشته بادست خسروخان برای صمصام السلطنه فرستاد که او میانجی شود و از جنگ جلوگیری نماید . در بیرون نیز پاره ای از نمایندگان آذربایجان از جمله "شادروان هشترودی" تلاش بکار می بردند . لیکن در این هنگام کار از کار گذشته و راه به یکبار بسته شده بود . دولت انقلابی خرسندی نداشت شکار را از دست دهد و از فرصتی که برای برانداختن یک مرد دلیر بنام پیدا کرده بود ، سود جویی ننماید . "

"یکی دو ساعت به آرامش گذشت . در تاریخ بختیاری می نویسند : چونکه واپسین فرمان از دولت برای سپاهیان نرسیده بود ، در چهار و نیم پس از پیشین ، دستور دولت رسید و به یکبار شلیک و گلوله ریزی

آغاز شد. توپها غریدن گرفت. شصت تیر تگرگ باریدن آغاز نمود. هیاهو سراسر شهر را گرفت. ستارخان همچنان در اتاق بود تا هنگامی که آگاهی یافت، که دستهای از بختیاریان دلیرانه پیش آمده‌اند و خود را به نزدیک پارک رسانده‌اند و نزدیک است، به درون بیایند. این را شنیده تفنگ برداشته بیرون آمد و ایشانرا باز گردانید. چنین می‌گویند: پنج تیر بیشتر نیانداخت و بهر تیری یکی را از پای انداخت. چنانکه این شیوه‌ی همیشگی او بود که تیر جز به آماج نمی‌زد. ولی افسوس که این آخرین تیر اندازی او بود. جنگ به سختی پیش می‌رفت و دولتیان بر آن می‌کوشیدند که با توپ، دیواری را براندازند و راه را به روی خود گشاده سازند. شام گاهان دولتیان همه‌ی خانه‌ها و بنیادها که بر پارک نگران بود گرفتند و در این هنگام آتش جنگ چندان افروزان بود و از دو سوی چنان کوشیده می‌شد که بالاتر از آن به اندیشه نیاید. از کسان ستارخان و باقرخان آنانکه جنگی نبودند و نیز بازاریان تهران که نادانسته به آنجا درآمده بودند، سخت سراسیمه گردیده و چون گلوله همه جا را می‌گرفت، خود را در پناه سردابی به نگهداری پرداختند و کسی را جز پروای جان خود نبود. در گرما گرم شلیک ستارخان، بار دیگر تفنگ را برداشته بر آن شد که در پشت بام جایی را سنگ گیرد و جلو تاختن را برگرداند. و به این آهنگ بیرون آمده خواست از پله‌ها بالا رود و در میان راه ناگهان تیری از تفنگ "ورندلی" به زانویش خورد و آن شیر مرد را از پا انداخت. همراهانش او را برداشتند به اطاقی بردند و بیش از این نتوانستند که لحافی را به پایش پیچند و جلوی خون را گیرند.

بدین سان یگانه قهرمان آزادی از پا افتاد. مردی که آنهمه جنگهای سخت را دیده و آسوده بیرون جسته بود، در اینجا بدترین گزندی یافت. پیداست که پس از آن، جنگ بیجا بود و کوشش پارکیان به جایی نمی‌رسید. با اینهمه مجاهدان ایستادگی داشتند و از سرگذشت او آگاه نبودند. "

"در ساعت هشت، در سوی غربی پارک با نفت آتش زده شد و پس از آنکه نیم سوز شد، بختیاریان از آنجا تاختن آوردند. ولی تا ساعت نه، جنگ همچنان پیش می‌رفت. تا مجاهدان به یکبار نا امید شدند و دست از ایستادگی برداشتند. در این هنگام، در پارک هنگامه‌ی شگفتی برپا بود، از هر گوشه‌ی باغ، خروش برمی‌خاست. یک سو کسانی اطاق‌ها را تاراج می‌کردند، یک سو دسته‌ای، مجاهدان را تاراج می‌نمودند. یک سو گروهی به بستگان ستارخان و باقرخان و بازاریان تهران را که گفتیم در سردابی گرد بودند پرداخته‌ایشان را از آنجا بیرون می‌کشیدند. دویست تن از مجاهدان دستگیر افتادند. پاره‌ای از آنان گریخته و در تاریکی جان به در بردند. سردار اسعد در اینجا چنین می‌نویسد:

"بختیاریان به داخل پارک حمله نمودند. در اولین حمله، عمارت وسط که محکم‌ترین سنگر متمرذین بود، به تصرف درآمد. مجاهدین در این وقت، امان خواستند. باقرخان سالار ملی نزد سردار بهادر آمده امان طلبید، معلوم شد که ستارخان تیر خورده فوراً "دکتر برای معالجه ستارخان روانه شد. چهار ساعت از شب رفته صدای تیر تفنگ به کلی خاموش و شهر امن گردید. "می‌گویند

بختیاریان و ارمنیان از بد رفتاری‌ها باز نایستادند. کار سختگیری دولت به جایی رسید که گذشته از مجاهدان و بستگان ستارخان و باقرخان، بازاریان را که در آنجا بودند، نیز گرفتار کرده به زندان شهربانی بردند. تنها ستارخان و باقرخان و پسر ده ساله‌ی ستارخان را در درشکه نشانده به خانه‌ی صمصام السلطنه بردند. در کتاب آبی در یکی شماره‌ی گزندیدگان را از سوی دولت هفت تن کشته و بیست و سه تن زخمی و از سوی پارکیان هجده تن کشته و چهل تن زخمی می‌نویسند و در جای دیگری کمتر از این می‌نگارد. ولی آنچه ما از گفته‌ی آقای یکانی و از جاهای دیگر می‌فهمیم، کشتگان بیشتر از این اندازه بودند. فردای آن روز در کوچه‌های تهران مجاهدی دیده نمی‌شد.

"مردم تهران از پیش آمد سخت افسردگی داشتند و همگی دلسوزی می‌نمودند و با آنکه دولت "حکومت نظامی" برپا و سخت‌گیری آغاز کرده بود، بازارها را باز نمی‌کردند. یک دسته از چیرگی یفرم خان و ارمنیان سخت برآشفته بودند و بدگویی‌ها می‌کردند. هرکسی این دانسته بود که ستارخان به جنگ خرسندی نداشته است. و گرنه کار به آن آسانی پایان نمی‌پذیرفت."

"وزارت داخله چگونگی را آگهی کرده در شهر بپراکند به همه‌ی شهرها با تلگراف آگاهی داد. در همه جا مردم چون از چگونگی پیش آمد آگاهی درستی نداشتند، به خاموشی گراییدند و جز از تبریز و رشت از جای دیگری آوازی برنخواست. ولی در تبریز مردم خروشیدند و نمایندگان انجمن و سردستانان به تلگرافخانه درآمده و نمایندگان آذربایجان را در تهران برای پرسش و پاسخ

به تلگرافخانه خواستند و از ایشان چگونگی را پرسیدند و اینان یا از چگونگی آگاهی نداشتند و یا نمی خواستند راستی را باز نمایند، و کوتاهی هایی که خودشان در پیش آمد کرده بودند، به گردن گیرند. این بود پاسخ هایی دادند که درست نبود و گناه را همه به گردن دو سردار (ستار خان و باقرخان) و مجاهدان انداختند. از رشت نیز مردم تلگرافی به نام رئیس مجلس و نایب السلطنه فرستادند و در آن چگونگی را پرسیدند و از دولت بازخواست نمودند. پیدا بود که سخت شوریده و دل آزرده بودند و نمی دانم از مجلس و نایب السلطنه چه پاسخی به ایشان داده شد. اگر درست رسیدگی شود این پیش آمد میوه کشاکش انقلابی و اعتدالی بود که به میان انداخته و دوتیرگی را تا به مجاهدان نیز رسانیده بودند، پس از آنکه اینان را به خون یکدیگر تشنه ساختند. باری، دادگرانه از همگی تفنگ را نگرفتند. نیز گفتیم دستهایی در میان بود که نگذارند کار به آرامش پایان پذیرد و کسانی سخت می کوشیدند بر ستارخان و باقرخان و همدستان او گزندی برسانند. . . . "

" . . . ستار خان یک تنی بیش نبود و پس از این گزندی که یافت چند سال دیگر زیسته بدرود زندگی گفت. ولی آن دلیری و جانبازی بی مانندی که او در تبریز در راه آزادی ایران کرد و مشروطه را بار دیگر برپا گردانید و این پاداش که با دست یکدسته دغلكاران در برابر آن مردانگی های خود دید، همیشه در تاریخ خواهد ماند. اینان که این رفتار را با او کرده بودند و پایش را شکسته بودند، پس از آن برای پرده پوشی به سیاهکاری خود، همیشه از ستارخان

نکوهش‌هایی می‌سرودند و تا می‌توانستند، به کاستن از ارج او می‌کوشیدند و چون ستار خان بی‌سواد بود و پاره کلمه‌ها را نادرست بر زبان می‌راند (با آنکه بسیار شیرین سخن می‌گفت)، اینان آنهارا داستانی ساخته در اینجا و آنجا می‌گفتند. هنوز هستند کسانی که همین که نام ستار خان به میان می‌آید به شیوه‌ی دیرین خود از آن داستانهای ریشخند‌آمیز باز گویند و او را یک مرد دیوانه‌واری ستایند، و این را به یاد نیاوردند که همین مرد یک سال در تبریز رشته‌ی کاربزرگی را در دست داشت و همیشه با فشار دولت امپراتوری روس دچار بود و در آن یکسال یک رفتار نابجایی از او سر نزد و کوچک‌ترین بهانه به دست همسایگان نداده و . . .

گرچه ظاهر امر ایجاد امنیت و آرامش و جلوگیری از هرج و مرج، علت خلع سلاح مجاهدین بود و لیکن خواست استعمارگران آن روز، یعنی روس و انگلیس در پشت پرده وجود داشت .
روس و انگلیس و تقاضای آنها مبنی بر خلع سلاح مجاهدین مؤید این امر است .

(کتاب جمعه سال اول شماره هشتم شهریور، ص ۱۵۴)

سند شماره ۱ تلگراف نیکولسون به سرادواردگیری

سن پترز بورک (۱۹ فوریه ۱۹۱۰) - آقای ایسفولسکی (در وزارت خارجه روسیه) اشاره می‌کنند که اخبار رسیده از تبریز چندان رضایت‌بخش نیست . . . آن عالیجناب می‌گوید که ستارخان و باقرخان دست اندرکار اخلاوند، و اگر چه والی در صدد است که این دو تن را تحت کنترل درآورد اما در انجام کاملاً " مستأصل است زیرا نه

بودجه دارد و نه سرباز در اختیار دارد. اهالی ایران در حال وحشت
به سر می‌برند و خوشحالند! که برای صیانت‌شان نیروهای روسی هستند."
سند شماره ۲، سن پترزبورگ (۱۱ مارس ۱۹۱۰)

"به دعوت آقای ایسفولسکی امروز به دیدن او رفتم و آن عالیجناب
گفت مایل است به من بگوید که اخبار نگران‌کننده‌تری از تبریز به او
رسیده است. آقای ایسفولسکی از طریق تلگراف به وزیر مختار روس
در تهران دستور داده است که دولت ایران را تشویق کند که در
جهت مطیع ساختن فوری ستارخان و باقرخان، فرصت را از دست
ندهد، و نیز به من اطلاع دهد که اگر این امر انجام نپذیرد، خود
دولت روسیه مجبور خواهد شد (رأساً) اقدام کند."

سند سوم: تلگراف وزیر مختار بریتانیا سر. ج. بارکلی به لندن
تهران (۱۳ مارس ۱۹۱۰ تلگرافی)

افتخار دارم گزارشی دهم که یادداشتی به دولت ایران تسلیم
کرده‌ام مبنی بر حمایت از خواست همکار روسم که خواستار اخراج
ستارخان و باقرخان از تبریز و خلع طرفداران آنها (مجاهدین)
است."

سند چهارم تلگراف سفیر (بریتانیا) از روسیه به لندن.

"سن پترزبورگ (۱۸ مارس ۱۹۱۰ تلگرافی)

امروز بعد از ظهر آقای ایسفولسکی تلگرافی که تازه رسیده بود
برای من قرائت کرد که در آن گفته شده است که ستارخان در پاسخ
دومین احضارش به تهران قاطعاً "جواب رد داده است. در حالی که
باقرخان به این شرط حاضر شده بود حکم احضار را بپذیرد که مبلغ

ده هزار (قران؟ تومان؟) به او پرداخته شود. والی و یفرم خان معترفند که از اقدامات قهرآمیز ناتوانند.

سند پنجم تلگراف وزیر مختار از تهران به لندن.

"تهران (۷ اوت ۱۹۱۰ تلگرافی)

ستارخان همراه تعداد قابل ملاحظه‌ای از فدائیان و مجاهدین در باغ اتابک و در حوالی مقر وزارت مختار، مستقر شده است و از تحویل سلاحها تا پرداخت حقوقی که مدعی است معوق مانده، امتناع می‌کند. نیروهای دولتی با چند توپ کوچک، آنان را در محاصره گرفته‌اند و اگرچه ضرب‌الاجل تحویل سلاحها امروز صبح سررسیده، به نظر می‌رسد که دولت از اقدام به عمل هراس داشته باشد.

سند ششم از تهران به لندن.

"تهران (۸ اوت ۱۹۱۰)

فدائیان دیشب با مجروح شدن ستارخان تسلیم شدند. شهر کاملاً آرام است.

هم‌چنین در سه‌ماهی پس از خلع سلاح مجاهدین، انگلیسی‌ها طمع ایجاد نیروی نظامی وابسته به خود را طلب کردند. متن زیر عیناً از کتاب تاریخ ۱۸ ساله نقل می‌شود (ص ۱۴۹)

"... در این میان، در آخرهای مهر ماه ناگهان داستان ناگوار دیگری رخ داد. انگلیسیان از دیرباز از ناایمنی راههای جنوب و از بسته شدن آمد و شد کاروانیان میانه بوشهر و شیراز و اسپهان گله مند بودند و با دولت روس در این باره گفتگو در میان داشتند که یادداشتی به دولت ایران دهند و تلگرافها میانه‌ی لندن و

پترزبورگ آمد و شد می کرد. تا این زمان سخن را به نتیجه رسانیدند و چهاردهم اکتبر (بیست و یکم مهر ماه) با دست نماینده‌ی خود در تهران یادداشت سختی به دولت ایران فرستادند. در یادداشت نخست ناایمنی جنوب و زیان آنرا به بازرگانان انگلیس و راهزنی‌هایی که شده بود یادآوری کرده آگاهی می‌دهد که هرگاه از آن تاریخ تا سه ماه دیگر دولت ایران نتواند راههای جنوب را به ایمنی بیاورد، دولت انگلیس ناگزیر خواهد شد به کارهایی برخیزد. و نخستین کاری که خواهد کرد، اینست که نیرویی به نام " امنیه " از هزار تا هزار و دویست تن از مردم ایران بسیج خواهد کرد، که به سرپرستی سرکردگان انگلیسی به ایمنی راهها پردازند، و ماهانه ایشان را از صدی ده که برگمرک جنوب افزوده شود و از مالیات فارس گرفته، خواهد پرداخت. "

آنچه پس از این بر سر انقلاب مشروطه رفت، برای همه‌ی نسل حاضر روشن و گویای ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی خلع سلاح مجاهدین صدر مشروطه می‌باشد.

شکست مبارزات ضد استعماری نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق نیز در تحلیل نهایی به عدم وجود یک سازمان و نیروی انقلابی مسلح راجع می‌شود. اگر سازمانی انقلابی به عنوان پشتیبان مبارزات سیاسی و ضد استعماری و حق طلبانه‌ی نهضت ملی وجود داشت، هرگز سرکوب نظامی مبارزات وسیع و توده‌ای مردم به این آسانی میسر نبوده و کودتای ننگین ۲۸ مرداد نمی‌توانست به سهولت سرنوشت مردم ایران را در اختیار رژیم شاه خائن قرار دهد. حتی اگر تعدادی

از مردم به صورت غیر سازمان یافته مسلح بودند ، تعدداً " غارت و استثمار " و " سرکوب و خفقان " که برای شاه بعد از ۲۸ مرداد میسر شد ، این چنین به راحتی از گلویش پائین نمی رفت .

پس از قیام خونین ۱۵ خرداد و سرکوب وحشیانه‌ی خلق توسط رژیم شاه ، نیز چشم انداز مبارزه در برابر روشنفکران و به تبع آن توده‌های مردم تیره می نمود . سازمانهای انقلابی مسلح ، راه نوین مبارزه را گشوده و چراغ فروزان رهائی خلق را فراروی مبارزات مردم برافروختند . انقلابیون اصیل این دوران ، با پذیرش آگاهانه‌ی شهادت ، در یک پیکار نابرابر ضربات خود را بر ساختمان پوسیده ولی به لحاظ نظامی ، مستحکم رژیم فرود آوردند و بدین وسیله سهم خود را در بسیج انرژی فرو خورده‌ی خلق در جهت سرنگونی رژیم به خوبی ایفا نمودند .

انقلابیون اصیل مردمی ، در قیام شکوهمند بهمن ماه نیز ، چه به صورت رهنمود دادن و شرکت مستقیم در قیام و چه به صورت تأثیرات غیرمستقیم در ارائه‌ی راه قاطع و نهائی مبارزه با امپریالیسم و استبداد ، مسئولیت‌های سنگینی به عهده داشتند . این مسئولیتها بلافاصله پس از سقوط رژیم منحوس پهلوی ، به صورت پاسداری سیاسی و نظامی از دستاوردهای قیام و مبارزه‌ی قاطع با ضد انقلاب ادامه یافت .

(نقل از نشریه‌ی مجاهد - شماره‌های ۱۱، ۱۲ و ۱۳)

(آبان و آذر ماه ۵۸)

ارزش، اهمیت و کاربرد سلاح

از نظر مجاهدین خلق

"مجاهدین خلق ایران" از بدو بنیانگذاری "سازمان" با تکیه بر ایدئولوژی انقلابی اسلام که اساساً "حل تضادهای طبقاتی تاریخ را در گرو قهر انقلابی توده‌ها می‌داند، داشتن سلاح را برای خود امری طبیعی دانسته و از آنجا که در سال‌های پس از خرداد ۴۲ مبارزه‌ی ضدامپریالیستی رادرقالب حرکت سازمان یافته یک تشکیلات سیاسی- نظامی عملی می‌دیدیم، استفاده از سلاح را در رویارویی با رژیم پهلوی برای خود فرض می‌دانستیم، باهمه‌ی این احوال تا حصول صلاحیت جهت استفاده از سلاح (مانند هر نعمت دیگری)، دوره‌ای طولانی را به آمادگی سیاسی- ایدئولوژیک پرداختیم. چرا که آموخته بودیم اسلحه بایستی در خدمت آرمان‌های عقیدتی مان قرار بگیرد. حضرت "علی" (ع) در این باره می‌فرماید:

"... و حملوا بصائرهم علی اسیافهم - سلاح یک انقلابی

وسیله‌ای است برای اجرای اهداف و آرمان‌های انقلابی او".

و نیز دریافته بودیم که تفاوت یک سازمان انقلابی با یک گروه مسلح تبه‌کار (مثلاً "یک دسته سارق مسلح) که سلاح را در خدمت منافع نامشروع خود قرار می‌دهند، و به این وسیله جان و مال و ناموس مردم را مورد تهدید قرار می‌دهند؛ به هیچ وجه در برتری نظامی آن متجلی نمی‌شود، و چه بسا آن گروه در مقاطعی از برتری نظامی نیز برخوردار باشند. بلکه تفاوت و برتری ماهوی یک سازمان

انقلابی در بینش سیاسی - ایدئولوژیک آن است، همان بینشی که بر اساس آرمان های ایدئولوژیک ، تضاد اصلی و به تبع آن تضادهای فرعی خلق را معین کرده و یک انقلابی را در چارچوب تفکراتش در استفاده از سلاح مقید می کند . و همین قیدوبندهاست که همیشه "مجاهدین خلق" را کنترل می کند تا با استفاده از سلاح فقط در یک نبرد عادلانه شرکت جویند و به صرف مسلح بودن و بدون تحلیل مشخص از تضادی مشخص ، با هیچ نیروئی وارد جنگ نشوند و تن به جنگهای ناخواسته ندهند .

به همین علت عضو گیری و آموزش های سیاسی - ایدئولوژیک "مجاهدین خلق" دارای ضوابط و قید و بندهائی بوده و هست تا افراد صالح را از غیر صالح تمیز دهد . همچنین مسلح کردن اعضا مستلزم شرایط خاصی است تا راه را بر هر گونه استفاده ی ناآگاهانه و غیر ایدئولوژیک و احیانا "سوء استفاده از سلاح سد کند . در این راه "مجاهدین خلق ایران" در جریان عمل انقلابی و طی یک دوره ده ساله به خوبی از عهدهی اجرای این آزمایش خطیر برآمده اند . آزمایشی که عمدهی نیروهائی که پس از قیام بهمن ماه مسلح گردیدند ، بایستی از سر بگذرانند . گرچه در همین مدت کوتاه نارسائی های بارز شده و اشتباهات و خطاها و ندانم کاری های آنان سرزده است . پس از قیام بیست و دوم بهمن ماه که اسلحه به دست مردم افتاد و به این وسیله ضربه ی نهائی بر پیکر نظام پوسیده ی آریامهری وارد شد ، بلافاصله دونوع نظر در مورد سلاح دست مردم ابراز شد . گروههای انقلابی (به ویژه "مجاهدین خلق ایران") و برخی مقامات

مسئول و همین‌طور عده‌ای از صاحب نظران مسائل سیاسی و اجتماعی، معتقد بودند که اسلحه برای پاسداری از ارزش‌های قیام و استمرار انقلاب بایستی در دست مردم باقی بماند. این اعتقاد صرفنظر از اینکه همه‌ی مردم حق دارند اسلحه داشته باشند و این امر به حاکمیت ملی و قدرت توده‌ها کمک می‌کند، از اینجا ناشی می‌شود که انقلاب پایان یافته تلقی نشده و حضور امپریالیسم و ایادی آن و وابستگان به رژیم پهلوی تهدیدی برای انقلاب مان محسوب می‌شوند. گرچه آمار و ارقام و میزان تهدید افراد مسلح ساواک و اجرت‌بگیران ایادی شاه در روزهای اول قیام توسط مقامات مسئول نیز در مطبوعات منعکس می‌شد، ولی به تدریج و قبل از آنکه گزارشی از قلع و قمع آنها داده شود، خطر آنها به فراموشی سپرده شد.

عده‌ای دیگر که از مسلح بودن مردم وحشت داشتند از همان روز اول قیام با توصیه و دستور و تهدید و . . . در صدد جمع‌آوری سلاح از دست مردم برآمدند. اینان از مسلح بودن ضدانقلابیون احساس تهدید نمی‌کردند و با انگشت‌گذاشتن و بزرگ‌کردن آنارشیسم و ماجراجویی که بر اثر وجود سلاح در دست عموم مردم امکان‌بروز می‌یابد سعی در خلع سلاح مردم داشتند.

مطبوعات در هشت ماهه‌ی اول قیام مملو از اظهار نظرها، اخبارها، قانون وضع کردن‌ها و تهدیدهای مکرر در این مورد می‌باشد. مقام‌های مسئول و غیر مسئول متعددی (اعم از وزیر یا نخست‌وزیر یا دادستان انقلاب و استاندار و . . .) بودند که فکر و ذکری جز خلع سلاح مردم و نیروهای مردمی نداشتند. بالاخره در جریان اوج‌گیری

شور ضد امپریالیستی مردم و امکان تهاجم امپریالیست‌ها، "امام خمینی" پیامی مبنی بر ضرورت وجود ارتشی متشکل از توده‌های میلیونی مردم دادند و نقطه‌ی عطفی کیفی در بستن دهان یاوه‌گویان به وجود آوردند.

"مجاهدین خلق ایران" چند روز پس از قیام به منظور آشنا کردن با وظایف و مسئولیت‌های ایدئولوژیک و سیاسی تمام مردمی که در جریان قیام مسلح شده بودند، جزوهای به نام آئین‌نامه‌ی حمل و نگهداری سلاح منتشر کردند. قسمتی از آن بدین شرح است:

"... خطاب به خواهران و برادران مجاهد و همه‌ی انقلابیون

سلاح بر کف دیگر در سراسر کشور.

اکنون که شما در اوج یک مرحله‌ی انقلابی سلاح به دست گرفته و بیش از پیش آماده‌ی فداکاری و جانبازی در راه خدا و خلق شده‌اید، بامسئولیت عظیمی مواجهید که بی‌توجهی نسبت به آن مبین فقدان روحیه‌ی منضبط انقلابی است. بنابراین توجه شما را به رعایت اکید موارد زیر و تبلیغ گسترده‌تر آنها در میان انقلابیون و همه‌گروه‌های مردمی جلب می‌کنیم:

۱ - یک انقلابی و یک ضد انقلابی، هر دو ممکن است حامل

سلاح باشند، اما هدف‌ها و آرمان‌های آنها اساساً متفاوت است. انقلابیون ما به گفته‌ی علی (ع) بایستی بینش‌ها و اعتقادات خود را بر سلاح‌هایشان حمل کنند. و این در حالی است که مرتجعین و ضدانقلابیون جز به خاطر شهوات شخصی شان اسلحه برنداشته‌اند. پس هرگز نباید هدفی را که به خاطر آن سلاح به دست گرفته‌ایم

فراموش نمود و یا به آن کم بها داد .

یادآوری مداوم این هدف، تعیین کننده نحوه برخورد انقلابی ما با مسئله‌ی حمل و نگهداری اسلحه خواهد بود و سلاح را جز در مسیر اهداف عالی‌هی انقلابی به کار نخواهیم گرفت . بنابراین باید هوشیار بود که سلاح پیوسته در خدمت ایدئولوژی و انقلاب باشد نه اینکه بر آن غالب شود و ایدئولوژی و خطوط سیاسی را تحت الشعاع قرار دهد . زیرا در این صورت انقلابیون ما به نظامیان مزدوری تبدیل خواهند شد که نمی‌دانند چرا و به خاطر چه چیز شلیک می‌کنند . از تمایلات نظامیگری صرف که خصیصه ارتش‌های ضد خلق است تاکنون آسیب‌های بسیاری به جنبش‌های انقلابی وارد آمده است .

۲ - هدف ما از جنگیدن و جهاد ، نفس جنگ نیست . ما برای این می‌جنگیم تا نهایتاً " در سراسر جهان صلح بر پا کنیم . بنابراین ما بر حسب نقطه‌نظرهای عقیدتی خود، مبشر صلح و صمیمیت و برادری و عطف‌تیم . از این نظر هرگز نباید در برخوردهای ما جنبه‌هایی وجود داشته باشد که خاطره‌ی سلاح به‌دستان و هفت تیرکشان مزدور را برای مردم مان زنده کند .

۳ - مبارزه‌ی انقلابی به هیچ وجه نباید با ماجراجویی و هرج و مرج طلبی یکی شود . ما دارای اهداف مقدس و سازنده‌ی انسانی هستیم که پی‌گیری آنها مستلزم رعایت حد اکثر انضباط انقلابی است .

۴ - وقتی یک انقلابی مسلح می‌شود، یعنی با خضوع و فروتنی هر چه تمامتر خود را در خدمت انقلاب و جهاد خلقی گذاشته است . بنابراین انقلابیون مسلح ما می‌بایستی هرگونه غرور و خودنمایی

ناشی از حمل سلاح را از خود زدوده و هرگز به چنین تمایلات شرک آمیز ضد انقلابی و ضد توحیدی تسلیم نشوند. یک رزمنده‌ی مسلح مکلف است که با احترام و مهربانی بسیار با مردم برخورد کند.

۵ - اکنون اگر موارد فوق رعایت شود اسلحه دیگر وسیله‌ی مقدسی است در کف یک انقلابی، که باید آنرا عزیزترین جزء وجود خود تلقی کند و در نگهداری و تنظیم آن کوشا باشد.

فراموش نکنید که تک تک سلاح‌هایی که شما در دست دارید با قیمت‌های گزاف و به قیمت رنج و خون تمامی این خلق قهرمان تهیه شده و اینک در دست شما امانتی است برای حفظ و توسعه آزادی و حرمت آنها. بنابراین هر خواهر و برادر سلاح بر دوش موظف است که احساس مسئولیت خود را در این رابطه تقویت نموده و با یک روحیه‌ی جدی و منضبط از هر گونه بی‌نظمی و برخورد غیر مسئولانه بپرهیزد. به هدر دادن فشنگ‌ها، تیراندازی بی‌هدف، رفتار خود نمایانه و امثالهم، منتهای روحیه‌ی غیرانقلابی است که شایسته‌ی تنبیه شدید است. از بی‌نظمی در نگهداری سلاح جدا " باید پرهیز نمود.

۶ - سلاح در دست یک انقلابی، نه بازیچه است و نه وسیله‌ی ایجاد وحشت. در این مورد از ایجاد کمترین ناراحتی برای اهالی محل و خانه بپرهیزید.

۷ - شوخی کردن به هر ترتیب با اسلحه ممنوع است. هیچوقت اسلحه را بی‌جهت به سمت کسی نشانه نروید، حتی اگر صد در صد مطمئن هستید که خالی است. تخلف از این مطلب نیز در خور تنبیه

شدید انضباطی است .

۸ - هرگز اسلحه را در دسترس اطفال نگذارید .

۹ - وقتی اسلحه‌ای خراب می‌شود اگر تخصصی در تعمیر آن ندارید، بی‌جهت برای تعمیر آن تلاش نکنید . اسلحه‌ی خراب را برای تعمیر به خواهران و برادران ذیصلاح بسپارید .

۱۰ - هرگز به دست کسی که بر اعصاب خود مسلط نیست سلاح ندهید .

۱۱ - خطاهای انضباطی را در امر حمل و نگهداری اسلحه بی‌کیفر نگذارید . "

سپس در اسفندماه طرحی تهیه شده که به دولت و " پدر طالقانی " ارائه گردید . خلاصه این طرح بعداً " در مطبوعات نیز منعکس شد . این طرح که به منظور ممانعت از برخورد احتمالی گروههای مختلف مسلح و استفاده حداکثر دولت ، از بازوان نظامی گروههای مردمی برای مبارزه با ضدانقلاب و همچنین جلوگیری از آنارشیزم و ماجراجوئی تهیه شده بود اگر مورد استفاده دولت و مقامات مسئول قرار می‌گرفت بسیاری از مشکلات امروز وجود نمی‌داشت . مشکلاتی که " مجاهدین خلق " آنرا از اولین روزهای پس از قیام مد نظر داشتند .

(نقل از نشریهی مجاهد - شماره‌ی ۱۴ - ۱۹ آذر ماه ۵۸)

طرح مسئله‌ی خلع سلاح و نظر "مجاهدین خلق" نسبت به آن

چندی پیش برخی از جناح‌های حاکم به فکر خلع سلاح مردم افتاده و تا آنجا پیش رفتند که قوانین و احکام بسیار شدید و غلیظی هم صادر نمودند یک نمونه‌ی آن چنین مقرر می‌داشت:

"اگر کسی سلاح خود را تحویل ندهد، مجازاتش اعدام خواهد بود!!"

به دنبال این جریان، "سازمان" دست به تهیه و تدوین این بحث (درباره‌ی خلع سلاح) زد، که چند قسمت آنرا تا کنون در شماره‌های قبلی مجاهد مطالعه کرده‌اید. بدیهی است که منظور از انتشار این بحث، افشای ماهیت غیر اسلامی و غیر انقلابی خلع سلاح مردم بود. و همانطور که در جریان بوده‌اید این حقیقت‌رانه تنها به لحاظ ایدئولوژیک (با استناد به نصوص و سنن انقلابی اسلام)، بلکه به اتکای تجربیات تلخ تاریخی (خلع سلاح مجاهدین مشروطه...) روشن کردیم.

آخرین قسمت این بحث (که در همین شماره به نظرتان می‌رسد) فشرده‌ی دیدگاه و موضع "مجاهدین" در مورد خلع سلاح، بالاخص

در رابطه با شرایط سیاسی - اجتماعی در دوران مبارزه‌ی ضد امپریالیستی می‌باشد.

خوشبختانه به دنبال فرمان "امام" مبنی بر بسیج نظامی مردم و تدارک ارتش ۲۵ میلیونی خلقی، طبیعتاً مسئله‌ی خلع سلاح منتفی است (حداقل تا زمانی که مبارزه‌ی ضد امپریالیستی منحرف نشده است)، اما در همین رابطه ممکنست به نظر برخی، ادامه‌ی انتشار این بحث و مشخصاً " عنوان کردن موضع گیری " مجاهدین " در قبال مسئله‌ی خلع سلاح، بی‌مورد باشد.

البته فرمان تاریخی "امام"، بسیاری از مدافعین خلع سلاح را مات کرد. و مشت محکمی بود بر دهان این مرتجعین که هرگاه زمام امور را به دست گرفتند قبل از هر چیز، سرکوب و خلع سلاح نیروهای انقلابی را در دستور کار قرار دادند. همانها که همزمان با تعیین مجازات اعدام برای انقلابیون مسلح، از سرمایه‌داران فراری و مزدوران امپریالیزم دعوت به بازگشت به میهن کرده، و برای ادامه‌ی غارت و سلطه‌ی آنها تضمین‌های شرعی (کلاه شرعی) و گریزگاه‌های قانونی و غیر قانونی دست و پا می‌کردند.

بدیهی است که همزمانی یا توالی این اقدامات ظاهراً " بی‌ربط (سرکوب انقلابیون و دعوت غارتگران)، تصادفی نیست بلکه دقیقاً لازم و ملزوم یکدیگرند.

و باز تعجبی ندارد که بعد از اوجگیری مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خلق ایران، آنها لب فرو بسته و در لانه خزیده‌اند.

گرچه ماهیت این عناصر برای افراد آگاه روشن بود، اما برای

بسیاری افراد ناشناخته بود و هست .

با این حال به خاطر عملکردهای ضد مردمی شان نمی توانستند واقعیت خود را برای همیشه مکتوم دارند ، همچنان که چهره‌ی واقعی بسیاری از این مرتجعین از پس همه‌ی اسلام پناهی‌ها و انقلابی‌نمائی‌هایشان آشکار شده . همان چهره‌هایی که تنها بعد از پیروزی ، آنهم برای میوه چینی از دستاوردهای انقلاب ، مدعی انقلاب شدند و به این درد مبتلا گشتند . و لابد درد و رنجی که صرفاً " با سرکوب پیشتازان راه‌خدا و خلق درمان می‌شود ، نه با مبارزه‌علیه امپریالیسم و مزدوران جنایتکار و غارتگر آنها !!

بله ، این درست است که فرمان بسیج امام بطلان دعاوی و اقدامات این جماعت را اثبات کرد اما باز هم بی‌مناسبت نیست که موضع‌گیری سازمان را در مورد خلع سلاح به اطلاع مردم برسانیم زیرا :

اولاً - هشیاری مردم و نیروهای ترقی‌خواه را افزایش داده و نتیجتاً زمینه‌ی این گونه‌اوامر و اقدامات ضد انقلابی را محدود می‌سازد . به خصوص که هیچ تضمینی وجود ندارد که در آینده نیز دست‌اندرکاران کذائی مجدداً " به فکر " ضرورت خلع سلاح مردم " نیفتند .

ثانیاً - اگر تاچندی پیش موضع‌گیری ما در قبال مسئله‌ی خلع سلاح کمتر قابل لمس بود (حداقل در سطوحی) ، اما اکنون که مبارزه با امپریالیسم و لزوم بسیج و آمادگی نظامی مسئله روز شده است ، موضع‌گیری ما از یک پشتوانه‌ی عینی و عملی برخوردار است .

به عبارت دیگر از آنجا که خلق ما آشکارا خود را با دشمن اصلی روبرو می‌بینند، بیش از پیش حقایق مربوط به مسئله‌ی خلع سلاح را لمس خواهد کرد.

ثالثاً - همواره مرتجعین مذبحخانه تلاش می‌کنند که با انواع اتهامات و فحاشی‌ها "مجاهدین" را منزوی کنند. حتی در آن هنگام که اساسی‌ترین منافع انقلاب مطرح است و "مجاهدین" به دلیل مسئولیت‌های انقلابی و مکتبی، خود را موظف به دفاع از آنها می‌بینند، مرتجعین ما را متهم به "نق زدن" می‌کنند. از جمله در همان موقع که "سازمان" در قبال "امریه‌ی" خلع سلاح اعلامیه‌ای منتشر کرد، مرتجعین هیاهو راه انداختند که:

"مجاهدین مسئله‌ی امپریالیسم را علم کرده‌اند که در مقابل دستور مقامات مقاومت کنند."

اما اکنون واقعیات ملموس با سرسختی تمام گواهی می‌دهند که موضع‌گیری‌های ما "نق زدن" و "بهانه‌گیری" نبود (حداقل در این مورد نبوده است) کما اینکه در ده‌ماه گذشته هرچه ما فریاد کشیدیم که قراردادهای استعماری با امپریالیست‌ها باید لغو شود آگاهانه و ناآگاهانه آنرا به "نق زدن" تعبیر کردند و حالا پس از ده ماه ضرورت مسأله روشن است.

البته در اینجا فرصت آن نیست که مروری بر یک سال گذشته بکنیم و این بار حقایق را از زبان تجربیات عینی بشنویم. همان حقایقی که پیوسته "مجاهدین" را به خاطر بیان آنها مورد طعن و لعن قرار داده‌اند!! غافل از اینکه:

" فاما الزبد فيذهب جفاء واما ما ينفع الناس فيمكث في الارض "

" بهراستی که کف (باطل) باید کنار رفته و آنچه که به توده‌ها
نفع رساننده و منافع آنها را تأمین می‌کند در زمین باقی بماند (حق) .
(سوره رعد آیه ۱۷)

از آنجا که هیچگونه رابطهای جز نبرد یا اسارت بین خلقها و
امپریالیزم نیست ، مردم ما و در پیشاپیش آنها انقلابیون نه تنها
حق دارند مسلح و آماده باشند ، بلکه به عنوان یک ضرورت انقلابی ،
مکتبی و میهنی گریزی از آن ندارند . به خصوص بعد از فرمان تاریخی
"امام" مبنی بر بسیج نظامی مردم ، مسئولین امر ، به خصوص شورای
انقلاب به عنوان تنها مرکز تصمیم گیری و مسئولیت ، موظف است
بیشترین تلاش را در این زمینه به کار گیرد و نسبت به هر گونه غفلت ،
کم بهادادن و به فراموشی سپردن این امر سرنوشت ساز هشیار بوده ،
و به ویژه تصمیمات و اقداماتی نظیر خلع سلاح را خنثی نماید .

در همین رابطه ، از شورای انقلاب تقاضا می‌کنیم که سلاح‌های
"سازمان" را که دادستان قبلی تهران (آذری قمی) بدون هیچ مجوز
اسلامی و انقلابی و قانونی توقیف کرده به ما برگرداند .

کارنامه‌ی خونبار "مجاهدین خلق ایران" طی ۱۵ سال گذشته ،
بهترین گواه است بر اینکه سازمان سلاح‌هایش را تنها در مسیر تحقق
آرمان‌های مکتب توحید و صرفاً "به سمت دشمنان خلق نشانه می‌رود ،
و این افتخار را حتی در سهمگین‌ترین آزمایشات ، برای خود حفظ
کرده‌ایم . . .

در پایان بایستی این نکته را خاطر نشان کنیم که صرف نظر از

تعهدات انقلابی و مکتبی ، بنا بر بدیهی ترین اصول شناخته شده ی بشری ، حق دفاع از خود را به خصوص به عنوان یک سازمان انقلابی سیاسی - نظامی برای خود محفوظ می داریم ، به ویژه در شرایطی که همواره در تیررس و تهدیدات و توطئه های امپریالیسم و مزدوران داخلی اش هستیم .

نیازی به توضیح نیست که ضرورت وجودی سازمان های سیاسی - نظامی تا آن زمان که سلطه ی امپریالیست ها به طور همه جانبه در این میهن از بین نرفته ؛ و تا آن زمان که ارتش تمام عیار خلقی تشکیل نشده است ، به قوت خود باقی خواهد ماند .

اکنون پس از این مقدمه به بحث اصلی می پردازیم :

هنوز شش ماه از قیام بهمن ماه نگذشته است که مقامات و مراجعی خواستار خلع سلاح عمومی شده اند . صرف نظر از تمام مسائلی که اول مقاله آمد و طبق آن خلع سلاح را چه به لحاظ مبانی شرعی و چه به لحاظ اصول انقلابی صحیح نمی دانیم ، لازم است چند نکته را در مورد همین اوضاع و احوال مشخص بیان کنیم .

۱ - خلع سلاح مردمی که حمایت و حفظ دولت را وظیفه ی خود می دانند و همین طور نیروهای انقلابی و مردمی ، چیزی جز تضعیف دولت به دست خودش نیست . موقعی که نیروها و مردم با دولت سر جنگ نداشته باشند ، سلاح در دست آنان باعث تقویت و استحکام دولت می گردد . چرا که ما به هیچ وجه در آینده ازتهاجم امپریالیست ها و ایادی آنان مصون نیستیم ؛ و حتی تجربه انقلاب خودمان نیز ثابت کرده است که تنها نیروی قابل اعتماد برای مقاومت در برابر

دشمن، توده‌های مردمند. بنابراین دولت با گرفتن سلاح از دست مردم، پشتیبانان واقعی و اساسی خود را کنار می‌گذارد. به‌خصوص اهمیت این امر موقعی روشن‌تر می‌شود که به‌خیل ضد انقلابیون مسلح، که با سقوط شاه منافع خود را از دست داده‌اند و هر لحظه در صدد فرصت مناسبی برای ضربه زدن هستند توجه کنیم.

۲- نوع رابطه‌ی نیروها با یکدیگر اساساً " مسئله‌ای سیاسی است. به‌طور مشخص اگر مردم و گروه‌ها تشخیص دهند که تنه‌راه احقاق حقوقشان در رابطه با دولت حاکم استفاده از سلاح است، آن وقت هیچ نوع تضییق و کنترل و حتی جریمه و محاکمه و اعدام هم قادر به ممانعت آنها نخواهد بود. مگر در دوره‌ی شاه که تهیه و نگهداری و حمل سلاح اغلب اعدام و کشته شدن زیر شکنجه را همراه داشت، کسی از اسلحه استفاده نمی‌کرد؟ مگر آن وقت فروشندگان اسلحه دست‌از کار خود برداشتند و مگر گروه‌ها قادر به تهیه‌ی اسلحه نشدند؟ فرض کنیم دولتی بتواند حتی بیش از ساواک کنترل به وجود آورد، مگر نه اینست که موقعی که فضای سیاسی و اجتماعی طلب‌کند همیشه در درون ارگان‌های نظامی، افرادی پیدا می‌شوند که به خواست مردم لبیک بگویند؟ مگر موقعی که مردم احساس نیاز کردند در پادگان‌ها گشوده نشد و قیام بهمن‌ماه به وجود نیامد؟ اساساً " مسائل و مشکلات در درون نیروهای خلق راه حل سیاسی دارند. چنانچه دولت و یا نیرویی موفق به پیدا کردن راه حل تفاهم آمیز نشود علت آنرا باید در ماهیت آن جستجو کرد. روشن است که روش‌های نظامی برای حل چنین مشکلاتی نه تنها هیچ کمکی به حل آنها نمی‌کند، بلکه به تشدید آن منتهی می‌گردد. استفاده

از این روش‌ها جز نشان ضعف نبوده و مبین ماهیت طبقاتی آنهاست
من باب مثال گروه‌های چپ روئی را در نظر بگیرید که
بخواهند با رژیم‌ها که مورد حمایت مردم است، مبارزه‌ی مسلحانه
بکنند. طبیعی است که پیشرفتی نخواهند داشت. زیرا استفاده از
سلاح بر علیه رژیم‌های حاکم در حالی که شرایط عینی وجود ندارد
و به ویژه در شرایطی که سیستم مزبور پایگاه مردمی دارد، نه تنها
نتیجه بخش نبوده و برای رژیم تهدیدی جدی به حساب نمی‌آید بلکه
بیش از هر چیز باعث انزوا و شکست همان گروه‌های چپ رو خواهد
شد.

در اینجا لازم است به دو برخورد که علی‌رغم تمام تفاوت‌های
ماهوی دارای وجه اشتراکیست که در جوهر و ذات خود عنصر نظامی
(میلیتاریستی) را اصل می‌گیرد اشاره کنیم. این دو تفکر هر دو
از آنجا که به امکانات (در اینجا اسلحه) اصالت می‌دهد و اراده‌ی
خلاق انسان را که بسیج کننده و تسخیر کننده‌ی امکانات می‌باشد
تحت الشعاع قرار می‌دهد، خروج از توحید محسوب می‌شود.

الف: برخی جناح‌ها و دستجات وابسته به سیستم حاکم تصور
می‌کنند اگر سلاح را از دست مردم و گروه‌های انقلابی جمع‌آوری کنند
امکان نهایی سلطه‌گری را برای خود به وجود آورده و به اصطلاح
مسئله‌سیاسی خود را نیز با آنها حل کرده‌اند. اگر این شیوه‌ی برخورد
از جانب آنان استمرار یابد توسل به شیوه‌های فاشیستی در تقدیر
آنهاست، شیوه‌هایی که شکست آن حتی در تاریخ معاصر میهن خودمان
هم تجربه شده است.

ب: افراد و گروه‌هایی نیز با مطلق کردن و اصل‌گرفتن نقش عنصر نظامی، مسأله‌ی خلع سلاح را اساسی‌ترین مسأله‌ی نیروهای انقلابی در این مقطع تلقی می‌کنند. این شیوه‌ی تحلیل و برخورد با مسأله‌ی خلع سلاح را فقط می‌توان در کادر تفکر سیاسی چپ‌افراطی تبیین کرد، تفکر و بینشی که می‌تواند در مسیر مبارزه‌ی انقلابی موانعی جدی ایجاد کند.

۳- در شرایطی مانند امروز که وجود سلاح در دست مردم و گروه‌ها اساساً "علت هیچ‌گونه هرج و مرج‌نگشته، و سد و مانعی بر سر راه فعالیت‌های سیستم حاکم به وجود نیاورده است؛ اگر افراد و یا جناح‌هایی از سیستم حاکم بر سر مسأله‌ی خلع سلاح جنجال و سپس درگیری و برخورد ایجاد کنند، خود مقصر و مسئول اصلی و برهم‌زننده‌ی آرامش و امنیت محسوب می‌گردند. سخن ما به‌خصوص متوجه‌ی افراد و جناح‌هایی است که در خوش‌بینانه‌ترین برداشت در صدد با کسب حاکمیت هر چه بیشتر و انحصار کردن هر چه بیشتر قدرت، بر تردیدهای موجود در حقانیتشان، سرپوش بگذارند. پس از تشریح مسائل مختلف حول موضوع خلع سلاح، "نظر مجاهدین خلق" را می‌توان چنین بیان کرد.

نقطه‌نظری که در آن شرایط و نقطه‌نظرهای دیگران و اجبارات و تعهدات ما در آن تأثیر نگذاشته باشد.

نظر مجاهدین در رابطه با خلع سلاح

۱- سلاح حق طبیعی همه‌ی مردم و گروه‌هاست و خلع سلاح

عملی مردمی و اسلامی نیست . به ویژه در شرایطی که امپریالیستها
و ایادی رژیم سابق مسلح و در صدد توطئه و تهاجم میباشند .

۲- برای جلوگیری از هرج و مرج و آنارشیزم ، بایستی برای

حمل و نگهداری سلاح ضوابطی دقیق تعیین کرد و قاطعانه آن را
اعمال کرد .

ولی در عمل تا آنجا که به ما مربوط می شود از نقطه نظرهای
خودمان دفاع خواهیم کرد و تلاش می کنیم تا از طریق تفاهم و مذاکره ؛
نظر دولت و مقامات مسئول دیگر را نیز جلب کنیم و در این راه از
هیچگونه بذل کوشش دریغ نخواهیم کرد . و نیز با توجه به تمام
مطالب مندرج در این مقاله و با تمام هشدارهای ما در مورد حضور
امپریالیسم و وجود ایادی مسلح رژیم سابق که سالها درگیر یک نبرد
مرگ و زندگی با آنها بوده ایم ، و همین طور با توجه به ارزش تجارب
نظامی - تشکیلاتی که در متن یک مبارزه ی خونبار مکتبی توسط
"مجاهدین خلق" کسب شده است ، و حفظ و استمرار و ارتقای انقلابمان
مستلزم استفاده از آنست ، این اعتقاد را برای خود حفظ خواهیم
کرد که خلع سلاح "مجاهدین خلق" به مثابه خیانت به قرآن و خیانت
به خلق می باشد . و نیز همانطوری که در اعلامیه ی مربوط به خلع
سلاح ذکر کردیم نمی توانیم از حق دفاع در قبال تهدیدات دشمنان
خلق و ایادی امپریالیسم و ساواک دست برداریم ، و مصرا " از مقامات
مسئول خواستار اتخاذ تدابیری در این مورد هستیم و نیز نسبت به
مشکلاتی که بر سر راه اقناع تمامی افراد وجود دارد واقفیم .

افرادی که سالها در دوران رژیم آریامهری حتی لحظه ای از

سلاح خود دور نگشته و اراده‌ی خود را در راه خدمت به خدا و خلق در انتظار مداوم رویارویی مسلحانه با دشمن صیقل زده و صلاحیت خود را از آنجا که در جریان یک عمل درازمدت کسب کرده‌اند باور دارند. افرادی که در کنار برداران فلسطینی خود دشمن امپریالیست را با تمام وجود لمس کرده و نسبت به اینکه امپریالیسم امریکا خلق ما را به حال خود رها کند، سخت ناپاورند، افرادی که

(نقل از نشریه‌ی مجاهد - شماره‌ی ۱۵ - ۲۶ آذرماه ۵۸)

باز هم خلع سلاح!

داستان خلع سلاح هم از آن داستانهای کهنه و مکرر است که هر چند گاه در جامعه‌ی ما مطرح می‌شود. کهنه از این لحاظ که در تاریخ مبارزات مردم ما بخصوص از مشروطه به بعد مطرح بوده و با وجود این به دلیل اهمیت حیاتی‌اش در سرنوشت انقلاب و خلق، بررسی، همیشه تازه و نو نگه‌میدارد.

در سالی که گذشت این مسأله چند بار با فراز و نشیب‌ها و شدت و ضعف‌هایی مطرح شد. یک بار جناح‌هایی از سیستم که مزه‌ی قدرت به مذاقشان خوش آمده بود و از طرف دیگر با آمریکا و سرمایه‌داران وابسته‌ی فراری هم مشکل و مسأله‌ای نداشتند، به هوس افتادند که از قبل حمله به نیروهای انقلابی و حکم خلع سلاح آنان، موقعیت خودشان را تثبیت کنند و انقلابی‌گريشان را به خلق الله نشان دهند! اینان طی امریه‌ای مجازات اعدام را برای دارندگان سلاح مقرر فرمودند! اما چندی بعد که همزمان با تصرف لانه‌ی جاسوسی آمریکا، تهدیدات اقتصادی و سیاسی نظامی مبشرین "حقوق بشر" بر سر و رویمان باریدن گرفت و فرمان تاریخی "امام" برای تشکیل ارتش بیست میلیونی خلق نیز صادر شد، مسأله‌ی خلع سلاح ظاهراً" به بوته‌ی فراموشی سپرده شد. اساساً

این مسأله نمی‌توانست در جامعه‌ای که مورد تهدید مستقیم نظامی آمریکا و وابستگان منطقه‌ای و داخلی‌اش است، جا بیفتد و مقبول گردد. "سازمان مجاهدین خلق ایران" چه در آن زمان و چه پیش و پس از آن، طی مقالات و جزواتی با دلایل ایدئولوژیک و سیاسی ضرورت "تسلیح و بسیج مردم" را به خوبی روشن ساخت.

اگر این درست است که: "رابطه‌ی آمریکا با ما رابطه‌ی ظالم و مظلوم است"، و اگر قبول داریم که: "اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا... خدا به مظلومین و ستم‌دیدگان اجازه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه (مقاتله) را داده‌است". پس دیگر خلع سلاح مردمی که تحت ستم و تهدید امپریالیزم آمریکا هستند چه معنی می‌دهد؟ اما حاشا و کلا که این استدلال‌ات، در عزم جزم آقایان برای بی‌دفاع کردن مردم خلیجی وارد کند!! اینان اگر هم مدتی سکوت کردند نه از اصولشان، که از "ترس"شان بود! ترسی که از اقدام دانشجویان خط امام و از فرمان "امام" و به طور کلی از طرح مسأله‌ی آمریکا و تهدیدات نظامی‌اش در میان مردم، نشأت می‌گرفت و قدرت ابراز وجود به آقایان نمی‌داد. اما حالا که اینان با شامه‌ی تیزشان! فهمیده‌اند که این روزها کمتر صحبت از مبارزه با امپریالیزم و بیشتر ضدیت با نیروهای انقلابی مطرح است، باز هم مسأله‌ی خلع سلاح را علم کرده‌اند!

این هم از شیوه‌های شناخته شده‌شان است که عواطف و احساسات مردم را به بازی بگیرند و اراده و خواست خودشان را به کرسی بنشانند. یک‌بار مردم را به بهانه‌ی شکرگزاری برای سلامت

"امام" جمع می‌کنند و شعار خلع سلاح را مطرح می‌سازند و بار دیگر به عنوان اعتراض به سادات در مورد پناه دادن شاه خائن، به کرسی خطاب می‌روند و صریحا "اعلام می‌کنند که مشکلشان نه آمریکا و نه شوروی است! بلکه مشکل اصلی شان گروهها هستند! و بعد توصیه می‌کنند که اولین قانون مصوبه‌ی مجلس باید در مورد خلع سلاح گروهها باشد! معلوم می‌شود که آقایان علی‌رغم ادعاهای "نه شرقی، نه غربی" شان، دلشان از جای دیگر پردرد است! مسأله‌ی اصلی شان فی الواقع گروه‌هایی هستند که با یکه‌تازی و انحصارطلبی ایشان سازگاری ندارند. زیرا الحمدلله در عرض سال گذشته اقدامات محیرالعقول شان را بر علیه سرمایه‌داران وابسته و کشورهای امپریالیستی! همه‌ی خلائق محروم و مستضعف به چشم دیده‌اند! (تا کور شود هرآنکه نتواند دید!) پس دیگر تنها وظیفه‌ی مبرمی که می‌ماند خلع سلاح این گروه‌های "مزدور" و "خائن" است! و... است! که اگر اینهم به همت آقایان، بدو ورود به مجلس شورا صورت گیرد، دیگر ایران بهشت برین می‌گردد!

و ...

* * *

گیرندگان سلاح از دست مردم، همیشه سودای قدرت طلبی و یکه‌تازی خودشان را در پس این منطق مکرر و کهنه پنهان می‌کنند که لازمه‌ی حفظ امنیت و آرامش، در اینست که مردم مسلح نباشند. به زعم اینان امنیت و آرامش فقط در زیر سایه‌ی سرنیزه‌ی نظامیان حرفه‌ای به وجود می‌آید و به همین علت، همواره تلاش می‌کنند که

۶۰

اسلحه را از دست مردم و گروه‌های انقلابی گرفته و در انحصار ارتش و نیروهای پلیسی حرفه‌ای درآوردند . تاریخ خاطره‌ی تلخ خلع سلاح مجاهدین را هرگز از یاد نمی‌برد . همان مردانی که با جانفشانی آنها مشروطه پیروز شد ، خود تحت محاصره قرار گرفته و به عنوان اخلا لگران نظم ، خلع سلاح می‌شوند :

" بر حسب تصویب هیئت کمیسیون جنگ ، مقرر است که از ساعت نشر این اعلان ، عموم مجاهدین تهرانی به استثنای کسانی که به موجب بلیط در کمیته‌ی جهانگردی معرفی شده‌اند ، فوراً "خلع سلاح نموده کلیه‌ی اسلحه‌ی خود را در خانه‌های خود گذارده . . . " (تاریخ بیداری ایرانیان جلد ۲ ص ۵۱۶)

" تاریخ هجده ساله‌ی آذربایجان " از خلع سلاح مجاهدین به عنوان یکی از اندوه‌ناک‌ترین داستان‌های تاریخ مشروطه یاد می‌کند و می‌نویسد : " . . . مجاهدان از آگهی که دولت در شهر پراکنده ساخته و چهل و هشت ساعت مهلت داده بود که همه‌ی تفنگ‌های خود بسپارند ، به جوش آمده و دسته دسته به پارک (اتابک) می‌آمدند و سراغ سردار را می‌گرفتند . . . "

این چنین بود که مشروطه بدون حضور انقلابیونش به زودی مجلس شورای ایش را به " السلطنه‌ها " ، " الدوله‌ها " و خان‌های بزرگی سپرد که انحصارطلبی و استبداد ، جوهر تفکر و وجودشان شده بود .

از چنین " مشروطه " و " مجلس " و " مجلسیانی " چیزی جز کودتای انگلیسی سید ضیاءالدین و حاکمیت می‌چون چرای رضاخانی

حاصل نمی‌شود! و صد البته که سنت سیئه‌ی خلع سلاح را نیز این بزرگان! هرگز فراموش نمی‌کنند:

"روز دهم حوت سید ضیاء‌الدین به مأمورین پلیس و حکومت نظامی دستور داد که بدون خبر به منازل اشخاص متنفذ رفته کاملاً بازرسی نمایند، چنانچه اسلحه و یا فشنگ مشاهده کردند، ضبط نمایند. روز ۱۲ حوت از طرف حکومت نظامی تهران اعلان زیر منتشر گردید:

اعلان

برحسب امر و اشاره‌ی بندگان حضرت مستطاب اشرف...: ماده‌ی اول - ... به استثنای طبقات نظامی عموم صاحبان اسلحه از اسلحه‌فروش و غیره مکلفند که اسلحه‌ی موجوده در حجرات و امکانه و منازل خود را به انضمام فشنگ بدون فوت وقت به کمیساریای محلی خود تسلیم و قبض چایی که تهیه شده است دریافت نمایند... ماده‌ی چهارم - هرگاه ده روز از تاریخ نشر این اعلان بگذرد و صاحبان اسلحه در اجرای مواد این اعلان خودداری و تخلف نموده باشند، علاوه بر اخذ و ضبط اسلحه مرتکب به مجازات‌های سخت، حتی ممکن است محکوم به اعدام شوند. ماده‌ی پنجم - به مأمورین نظمیه و قوای تأمینیه حق داده شده و می‌توان در هر موقع امکانه و منازل را که مورد سوء ظن واقع شود ورود و تفتیش نمایند...".

(تاریخ بیست ساله‌ی ایران جلد اول ص ۲۶۷)

کشتار بی‌رحمانه‌ی رضاخان برای خلع سلاح مردم به خصوص

در مناطق عشایر نشین ، نیز برگ افتخار ! دیگری است بر پرورنده‌ی
طراحان خلع سلاح :

" یکی از اقدامات و عملیاتی که سردار سپه برای توسعه‌ی
نفوذ خود لازم می‌دید ، مسأله‌ی از بین بردن ایلات و عشایر و
طوایف بود که بایستی این کار به مرور انجام گیرد و کلیه‌ی آنها
را خلع سلاح کند ، تا برای همیشه موانع را از پیش پای خویش
بردارد . در صورتی که حقا" این عمل نسبت به بعضی از عشایر و
ایلات سرحدی که در ادوار مختلفه خدمت‌گزار کشور بودند ،
برخلاف مصالح کشور بوده است . چه ، برخی از این عشایر ...
سوابق درخشانی در حفظ حدود و ثغور کشور داشتند ... "

" ... این سلسله محاربات از این تاریخ تا سال ۱۳۰۶ و
۱۳۰۷ ادامه داشت ، تا بالاخره مسأله‌ی خلع سلاح لرستان صورت
عمل به خود گرفت . متعاقب قشون کشی به لرستان نقشه‌ی قلع و
قمع ایلات شاهسون هم کشیده شد و مصادمات اولیه شروع گردید . . .
" ... و پس از چند سال مداومت ، مسئله‌ی خلع سلاح ایلات
شاهسون عملی گردید . "

(تاریخ بیست ساله‌ی ایران جلد دوم ص ۶۷ - ۶۵)

رضاخان بر سرکوب و خلع سلاح و تضعیف مردم ، بنای
ارتشی حرفه‌ای و مزدور را می‌نهد و وزارت جنگ را به پا می‌کند .
بودجه‌ی ناچیز مملکت را که ثمره‌ی خون دل توده‌های محروم است ،
به حلقوم پرنشدنی ارتش رسمی اش می‌ریزد و به پشتوانه‌ی چنین
نیروی نظامی ، آزادی‌خواهان را حبس می‌کند ، روزنامه‌ها را می-

بندد و حاکمیت متمرکز و خشن استعمار انگلیس را بر این کشور تقویت می‌کند . اعتراض نیروهای مترقی را نسبت به پای‌گیری چنین ارتشی - طبق معمول مرتجعین تاریخ - به تحریکات معدودی از اجنبی‌پرستان ! نسبت می‌دهد و طی نطقی می‌گوید :

" من در این مدت آنچه در قوه داشتم برای خدمت به این مملکت سعی کردم و نظام را مرتب و منظم نموده و فتنه‌ها و اختلالاتی که در اغلب نقاط حکمفرما بود ، به وسیله‌ی قوه‌ی نظامی رفع و مملکت را منظم و امن کردم . ولی همواره دسایس اجنبی بر ضد انتظام و تنسیق قشون ایران در کار بود . اینک هم بعضی ززمه‌ها در داخله بلند شده ، معلوم است کسانی که سعادت این مملکت را طالب نیستند و عده‌ی معدودی هم بیشتر نیستند که آلت تحریک اجانب واقع می‌شوند به این مناسبت من با یک نظر خالصانه و از روی حقیقت ، ملیت و ایرانیت ، ادارات فوق‌الذکر (ژاندارمری و قزاق‌خانه) را . . . منحل و به یک وزارت جنگ ایرانی تبدیل کردم "

(تاریخ بیست‌ساله‌ی ایران جلد ۲ ص ۱۱۸)

جالب اینکه "جناب سردار سپه" که به دلیل اعتراضات گسترده‌ی نیروهای مترقی و در رأس آنها "مدرس" در مجلس شورا مجبور به استعفا شده است ، برای اینکه نشان دهد تنها عامل حفظ امنیت وزارت جنگ و ارتش نوین ! اوست ، به وسیله‌ی ایادی نظامی در اطراف شهر دست به غارت و آدم‌کشی و ایجاد ناامنی می‌زند و در همان حال ستون‌های نظامی‌اش را برای قدرت‌نمایی

و زهر چشم گیری مخالفین اش از خیابان های تهران و به خصوص میدان بهارستان عبور می دهد .

(ص ۱۲۵ تاریخ بیست ساله ی جلد ۲)

بعد ها هم که با تکیه بر قلدری و زور و تضعیف نیروهای مخالف به "ریاست الوزرائی" می رسد ، طی بیانیه ای دو علت برای تمام بدبختی های مملکت و ملت ذکر می کند :

۱ - اختلال انتظامات و عدم امنیت داخلی .

۲ - هرج و مرج افکار و تشنت عقاید و اخلاق .

(ص ۲۹۷ تاریخ بیست ساله جلد ۲) .

که از اولی ضرورت خلع سلاح مردم و تقویت ارتش حرفه ای اش را بیرون می آورد و از دومی ، ضرورت دیکته کردن یک نوع بینش و حرکت خاص ؛ یعنی همه را سر به زیر و پا به راه کردن ، یعنی دیکتاتوری !

به راستی که نوع استدلال و عملکرد قدرت طلبان یکه تاز همیشه این چنین بوده است !

ارتش نوین ! دست پرورده ی رضاخان ، جز سرکوب مردم و ایجاد اختناق هنر دیگری نداشت ! این ارتش حتی نتوانست ۲۴ ساعت در مقابل نیروهای متجاوز بیگانه در جنگ جهانی مقاومت کند . در حالی که آن طرف قضیه همواره این توده های ستم دیده ی مردم بوده اند که در شمال و جنوب کشور با سلاح اندکشان (که خوشبختانه از گزند امنیت خواهی ! دولت در امان مانده بود !) در مقابل استعمارگران ایستادگی کرده و در دل هاشان رعب و ترس

افکنده اند . خاطره‌ی پرشکوه دلیران تنگستان و مقاومت جانانه‌شان در مقابل مهاجمین انگلیسی ، هیچ گاه از تاریخ مبارزات ضد - استعماری خلق ایران محو نمی‌گردد . این دلیران همچون هزاران قهرمان گمنام و بی‌درجه و نشان دیگر ، بدون هیچ گونه چشم داشت و مواجبی از دولت‌های خودکامه‌ی مرکزی ، برای استقلال و آزادی این مرز و بوم مردانه جنگیدند و برخلاف ارتش رسمی و خود - فروخته‌ی شاهان ، تن به ذلت ندادند . اینان هسته‌های خودجوش ارتش خلق بودند . اما صد افسوس که این هسته‌های مقاومت خلق ، همواره از طرف صاحب منصبان "قدر قدرت" ! به اتهام اخلاص‌گری و خرابکاری کوبیده می‌شدند . سرکوب مجاهدین جنگل ، شیخ محمد خیابانی در تبریز ، کلنل محمدتقی پسیان در خراسان و ... نمونه‌های بارز سرکوب هسته‌های ارتش خلق به وسیله‌ی ارتش‌های وابسته و ضد خلق است .

به وسیله‌ی همین ارتش وابسته بود که شاه خائن در سال ۳۲ نیروهای ملی را درهم کوبید و در جریان کودتایی آمریکایی بر مقدرات این مملکت مسلط شد . بلافاصله پس از سلطه‌یافتن ، به وسیله‌ی ارگان‌های قانونی ! و غیرقانونی‌اش تا می‌توانست سلاح را از دستان خلق ربود و به انحصار اعوان و انصارش درآورد . باز هم طبق معمول حفظ امنیت مملکت دستاویز خوبی شده بود .

طی لوایحی قانونی ! که بارها از تصویب مجلس فرمایشی‌اش گذراند ، داشتن سلاح را همچون " ذنب لا یغفر "ی قلمداد کرده بود که مجازات آن را هر بار سنگین‌تر می‌کرد . به خصوص بعد از

سال ۵۰ و اوج گرفتن مبارزه‌ی مسلحانه ، داروخانه‌های رژیم حتی از فروختن کلرات پتاسیم هم که ماده‌ای ضد عفونی بود خودداری می‌کردند ، از ترس اینکه مبادا از آن بمب و کوکتلی ساخته شود و شیشه‌ی ظریف امنیت‌کذائی رژیم را بشکند . امنیتی که یکسر به سود امپریالیست‌های جهان‌خوار و سرمایه‌داران و درباریان وابسته‌شان بود . و به راستی که شاه به این وسیله ، ایران را جزیره‌ی امن و آرام سرمایه‌داران جهانی کرده بود . امنیتی که به ازای استثمار وحشیانه و اختناق خلق حاصل می‌شد و بهایش را مردم ستم‌دیده در شکنجه‌گاه‌ها و میدان‌های تیر ، با خون جوانان‌شان می‌پرداختند . جوانانی که به اتهام " اقدام علیه امنیت کشور " و " ایجاد گروه - های مسلح اشراک " ! به دست حافظین امنیت ! سلاخی می‌شدند . ارتش بزرگ کرده و قدرتمند شاه جز برای سرکوب خلق‌های مبارز منطقه و ایجاد جو ترور و اختناق داخلی ، به چه دردی می‌خورد ؟ آری ، هرگاه صحبت از خلع سلاح می‌شود ، در ذهن کنجگاو هر انقلابی‌خاطره‌ی تلخ سال‌های سیاه خلق زنده می‌گردد . مگر اکنون که سلاح در دست مردم است ، چه مشکلی ایجاد شده ؟

آیا به راستی ریشه‌ی درگیری‌های منطقه‌ای (نظیر کردستان و گنبد) مسلح بودن مردم است ؟ آیا رژیم شاه با آن چماق سنگین سرکوبش ، توانست این خلق‌ها را از حق داشتن سلاح محروم کند ؟ آیا در عصر امپریالیسم ، آنهم در این حد از پیچیدگی و حاکمیتش ، با تکیه‌ی صرف به ارتش رسمی - و آنهم با بافت و محتوایی غیر انقلابی و وابسته - می‌توان از منافع انقلاب و خلق دفاع کرد ؟ اگر

می‌توان ، پس چرا دیگر از ارتش بیست میلیونی صحبت کنیم ؟ و
اگر سخن از ارتش بیست میلیونی است ، آیا می‌توان سلاح را از
مردم گرفت و آنگاه از آنان ارتش ساخت ؟ !

نکند اصلاً "دعوای آقایان بر سر لحاف ملا نصرالدین است ؟ !
از عید و عزای مردم ، از احساسات و عواطفشان استفاده می‌کنند ،
آنان را به میدان و خیابان می‌کشند و مسائلی از قبیل خلع سلاح
را مطرح می‌کنند تا این مردم را به مقابله با نیروها و سازمان‌های
انقلابی بکشانند ؟ !

(نقل از نشریه‌ی مجاهد - شماره‌ی ۳۱ - ۱۴ فروردین ۵۸)

کتابهایی که سازمان مجاهدین خلق ایران ، پس از پیروزی انقلاب
و از آغاز سال ۵۸ چاپ و منتشر کرده است .

- ۱- تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیستهای چپ‌نما .
- ۲- چگونه قرآن بیاموزیم ؟
- ۳- رهنمودهایی در باره‌ی پاسداری .
- ۴- رهنمودهای شیوه‌ی تحلیل سیاسی .
- ۵- رهنمودهایی در باره‌ی تعلیمات و کار تعلیماتی مجاهدین .
- ۶- حامی و نماینده‌ی واقعی کارگر کیست ؟
- ۷- پراگماتیسم .
- ۸- گزارش مراسم چهارم خرداد ، روز اعتراض سراسری به امپریالیزم آمریکا .
- ۹- سخنرانی برادر مجاهد موسی خیابانی به مناسبت سالگرد شهادت " شریف واقفی "
- ۱۰- گزارشی از مراسم روز جهانی کارگر .
- ۱۱- پانزده خرداد ، نقطه‌ی عطف مبارزات قهرمانانه‌ی خلق ایران .
- ۱۲- منظومه‌ی " میعاد با حنیف "
- ۱۳- تحلیل بودجه‌ی سال ۵۷ ، آخرین بودجه‌ی رژیم شاه خائن .
- ۱۴- ترجمه‌ی انگلیسی " بیانیه‌ی مجاهدین خلق ایران در باره‌ی رفراندوم و انتظارات مرحلہ‌ای از جمهوری اسلامی " .
- ۱۵- ترجمه‌ی انگلیسی " بیانیه‌ی مجاهدین خلق ایران در پاسخ به ادعاهای جدید رژیم (اردیبهشت ۵۲) " .
- ۱۶- آیت الله طالقانی در فیضیه .
- ۱۷- آموزش و تشریح اطلاعیه‌ی تعیین مواضع مجاهدین خلق ایران در برابر جریان اپورتونیستی چپ‌نما .
- ۱۸- رهنمودهایی به جوانان انقلابی .
- ۱۹- بررسی امکان انحراف مرکزیت دموکراتیک ، یا تفاوت شک علمی و غیرعلمی در امر تشکیلات .

- ۲۰ - شرح تأسیس و تاریخچهی وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۴۴ تا ۵۰ .
- ۲۱ - ترجمه‌ی انگلیسی سخنرانی برادر مجاهد "مسعود رجوی" در مراسم چهارم خرداد .
- ۲۲ - دفترچه‌ی اشعار و سرودهای انقلابی .
- ۲۳ - آیت الله طالقانی در دانشگاه تهران (روز فلسطین) و در حسینیه‌ی ارشاد .
- ۲۴ - کارنامه‌ی مجاهد شهید "سرگرد علی محبی" پیش‌تاز پرسنل انقلابی ارتش .
- ۲۵ - حماسه‌ی یک پایداری بزرگ ، شرح مختصر زندگی انقلابی مجاهد شهید "فاطمه امینی" .
- ۲۶ - آموزش اسلحه و کارکرد آن .
- ۲۷ - چگونه قرآن بیاموزیم (قسمت دوم) - دینامیزم قرآن .
- ۲۸ - نماز جمعه : یادآوری اهداف و آرمانهای اعتقادی - سیاسی .
- ۲۹ - زمامداری کارتر : سیاست جدید امپریالیسم و بازتاب آن در ایران .
- ۳۰ - تشریح فلسفه‌ی "عید قربان" : بین الملل انقلاب و قربانی .
- ۳۱ - روش (فن) صحیح تفکر چگونه است .
- ۳۲ - رهنمودهایی در باره‌ی کار ایدئولوژی .
- ۳۳ - تحلیل جنبش خلق قهرمان تبریز .
- ۳۴ - رهنمودهایی در باره‌ی تشکیل شوراهای واقعی در کارخانجات و مؤسسات .
- ۳۵ - عید فطر ، بازگشت به فطرت پاک انسانی و تجدید عهد با خدا .
- ۳۶ - آموزش ویژه‌ی جوانان - شماره‌ی ۲ : "خودسازی" از دیدگاه مجاهدین .
- ۳۷ - مجموعه‌ی گفتار "پدر طالقانی" - شماره‌ی ۱ ، خطبه‌های نماز جمعه و عید فطر .
- ۳۸ - شرح مختصر زندگی انقلابی پنج شهید از سازمان مجاهدین خلق .
- ۳۹ - دفاعیات مهدی رضائی .
- ۴۰ - گزارشی از کارخانه‌ی ذوب آهن و شرکت سهامی زراعی .
- ۴۱ - بررسی مهمترین تحولات سیاسی ، از نیمه‌ی خرداد ۵۷ تا نخست‌وزیری بختیار

- ۴۲ - حکومت علی (ع) و قانون اساسی دولت اسلام : پرتوی از سوره‌ی قدر .
- ۴۳ - مسأله‌ی موجودیت ، سرمایه‌ی کنونی و دلایل انسجام و وحدت ما .
- ۴۴ - در باره‌ی جناح بندی و صف‌بندی‌های درون احزاب .
- ۴۵ - فلسفه‌ی شعائر .
- ۴۶ - زندگینامه‌ی انقلابیون جوان - شهدای دانش‌آموز .
- ۴۷ - موضعگیری‌های سیاسی مجاهدین خلق ایران در آستانه‌ی پیروزی انقلاب
(سخنرانی‌های برادر مجاهد "مسعود رجوی") .
- ۴۸ - نامه‌ها و پیام‌های مجاهد شهید "رضا رضائی" ، به ضمیمه‌ی تشریح آرم سازمان
مجاهدین خلق ایران .
- ۴۹ - گزارش اردوهای سازندگی .
- ۵۰ - عاشورا ، فلسفه‌ی آزادی .
- ۵۱ - ۴ پیام تاریخی امام .
- ۵۲ - تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۱)
- ۵۳ - پرتوی از زیارت عاشورا .
- ۵۴ - تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۲)
- ۵۵ - تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۳)
- ۵۶ - تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۴)
- ۵۷ - تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۵)
- ۵۸ - تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۶)
- ۵۹ - مجموعه‌ی گفتار "پدر طالقانی" - شماره‌ی ۲ ، با قرآن در صحنه .
- ۶۰ - تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۷)
- ۶۱ - مجموعه‌ی اعلامیه‌ها و موضعگیری‌های سیاسی مجاهدین خلق ایران (جلد
۱ - از تاریخ ۲۱ / دی / ۵۷ تا ۱۸ / تیر / ۸۵) .
- ۶۲ - تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۸)
- ۶۳ - ترجمه‌ی انگلیسی دفاعیات مجاهد شهید مهدی رضائی
- ۶۴ - ترجمه‌ی انگلیسی مجموعه مقالات و بیانیه‌هایی از نشریه‌ی مجاهد

- ۶۵- تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۹)
- ۶۶- تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۱۰)
- ۶۷- تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۱۱)
- ۶۸- مجموعه‌ی اعلامیه‌ها و موضعگیری‌های سیاسی مجاهدین خلق ایران (جلد ۲
- از تاریخ ۱۸ / تیر / ۵۸ تا ۱۵ / دی / ۵۸)
- ۶۹- تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) جلد (۱۲)
- ۷۰- فرازهایی از سوابق انقلابی کاندیداهای "سازمان مجاهدین خلق ایران"
در انتخابات مجلس شورای ملی
- ۷۱- در باره‌ی خلع سلاح

کتابهایی که در دست چاپ است و به زودی منتشر می‌شود:

- ۱- مجموعه‌ی گفتار "پدر طالقانی" شماره‌ی ۳، سخنرانی‌های عمومی
- ۲- ترجمه‌ی عربی "شرح تأسیس و تاریخچه‌ی وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران
از سال ۴۴ تا ۵۰"
- ۳- ترجمه‌ی عربی "تحلیل جنبش خلق قهرمان تبریز"
- ۴- ترجمه‌ی عربی "زامداری کارتر: سیاست جدید امپریالیسم و بازتاب آن در
ایران"
- ۵- ترجمه‌ی عربی "حماسه‌ی یک پایداری بزرگ، شرح مختصر زندگی انقلابی
مجاهد شهید فاطمه امینی"
- ۶- ترجمه‌ی عربی "چگونه قرآن بیاموزیم - جلد ۱"
- ۷- ترجمه‌ی انگلیسی "دفاعیات مجاهد شهید علی میهن‌دوست"

۳۵ ریال

دیجیتال کننده : نینا پویان



از انتشارات : سازمان مجاهدین خلق ایران